

بین کمان

سال هشتم شماره ۹۴

ماهنامه مخصوص اطفال و نوجوانان

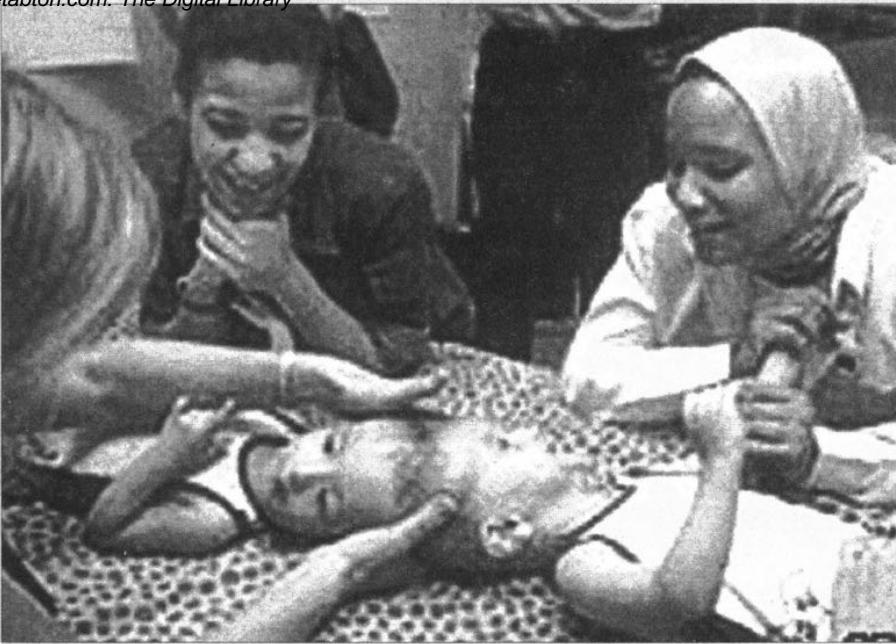


Ketabton.com

بازی‌ها و سرگرمی‌های وطنی :
بازی‌ها و سرگرمی‌ها دوستی و صمیمت را برخواهد آورد .



میزان (۱۳۸۲ هش). ارجب المرجب (۱۴۲۴ هق) پژوهش و تراجم موسیقی مردم استاد سرگی
سپتامبر (۲۰۰۳ م). ۱۳۹۲۰۵۶۲



رنگین کمان

مخصوص اطفال و نوجوانان
انعکاس دهنده مسائل اسلامی،
آموزشی، تربیتی و انکشافی

مؤسس

تحت نظر

صاحب امتیاز

مدیر مسؤول

معاون

گرافیست

کمپیوٹر دیزاینر

سال تأسیس

آدرس پشاور

شماره های تلفون

۹۲+۹۱ - ۸۴۲۱۶۵

E-Mail : sieal@brain.net.pk

بست بکس پشاور

آدرس دفتر کابل

شماره موبائل کابل

۰۷۹۳۲۵۱۲۱ - ۰۷۰۲۲۴۸۷۴

۱۸۱ وزارت مخابرات، بسته خانه مرکزی

آدرس دفتر هرات

تلفون: ۲۲۲۶۲۷

تبراز شماره ۱۴۰۰

؛ بنیاد انکشافی حکیم سنانی SDF، انسینوت تعلیمی و آموزشی سنانی،
؛ حفیظه «سامی»
؛ ملالی سنانکزی
؛ طیف احمد «غفوری» و محمد یونس «ساجد»
؛ سیف الله «زمانی» و محمد کبیر «شفیعی»
؛ خانه نمبر A-10/F، رحمان بابا رود، یونیورستی
تاون، پشاور، پاکستان.



در این شماره میخوانید:

- ۳ محمد رسنخواری صفحه
- ۴ بیان مسائل اسلامی
- ۵ پسرت شدن
- ۶ حاله خالق، نیماهی کورک...
- ۱۱ دباد تایشات
- ۲۷ طبع حیوانات

و ده ها مطلب جالب و خواندنی دیگر.

Web Site: <http://www.sanayee.org>

: nawidefarda.com نوید فردا

اگر می خواهید بهترین معلومات دلچسپ را در مورد تاریخ، فرهنگ، کلتور و عنعنات خاص و باارزش افغانی بدست آورید لطفاً به صفحه انترن特 مخصوص اطفال و نوجوانان بنیاد انکشافی

سنائی (SDF) به آدرس ذیل مراجعه نمائید: <http://www.nawidefarda.com>

زنگلین کمان به کابل آمده .

اطفال و نوجوانان عزیز !

سلام !

بعد از سلام که خبر خوش و بسیار بسیار خوش که دفتر زنگلین کمان
شما بعد از سالها دوری از وطن به کابل آمده و حالا زوده ،
مجد محبوب شما در آن پسترس شما قرار خواهد گرفت . زنگلین
زود تر از شما همی از آن پسترس شما خود رونق نخواهد داشت .
کمان بوزن بمکاری خواسته گمان و علاقمند از مجدد این است که استعدادات
شخصی از شما خواسته گمان و علاقمند از مجدد ای مارسال دارد
نیز مطالب حاکم را برای ما ارسال نماید .

پیشنهاد که میکند .

اعلاع

محمد ﷺ در شیر خوارگی

به آرزوی زیارت قبر پدر

پیوسته به گذشته

مأخذ: سرگذشت یتیم جاوید: به قلم محمد شوکت التونی - ترجمه: استاد صلاح الدین سلجوچی

قبر پدر خود را زیارت کنم زیرا من او را زنده ندیده ام، می خواهم در مقابل قبر او ساعتی ایستاده شوم»

با شنیدن این سوال چشمان

عبدالمطلب اشک آسود شد

به آمنه گفت: «چرا

محمد(ص) را با خود

نمی بری که دیار (بنی

النجار) ماما های ما

را ببیند و چند روزی در

«یشرب» (امدینه منوره) خوش

بگذراند، و شاید توهم به همراه او

قبر عبدالله را زیارت کنی»

آمنه که از این پیشنهاد خوشحال

شده بود گفت: «من از فردا برای سفر

آماده می شوم و «ام این» را هم با

خود میبرم.»

آمنه مژده پیدا شدن محمد را در بطن خوبیش در همان روز فیل به عبدالمطلب داده بود و عبدالمطلب که بی نهایت از فتح مسرور و خوشحال بود به آمنه گفت: «دختر من

اینها مژده‌گانی است که نشان میدهد جنین تو پر برکت است».

* * *

محمد روزها به مدرسه، عبدالمطلب می

رفت. و به اندرزهای وی گوش میداد، در شب آمنه، ثوابه و (برکت ام این) از حال و احوال پدر و پدرکلانش برای او خبر می دادند.

محمد همیشه در آرزوی زیارت قبر پدر بود. آمنه همیشه به او وعده ها می داد تا اینکه روزی به پدرکلان گفت: «پدرکلان عزیز! آرزو دارم که



ادامه دارد



پیام مسائل اسلامی

وقت و جوب صدقهء فطر

بیوسته به کذشته

نمایز پس صدقهء است مانند:

صدقات. (اخیرات عامة)

از طرف چی کسانی دادن صدقه
فطر واجب است:

شخصی که زنده گی آرام دارد
باید صدقه فطر اشخاص ذیل را
بدهد.

۱ - صدقه فطر فرزندان نابالغ
خودش را.

۲ - فرزندان بالغ، که از عقل و
هوش محروم اند.

۳ - فرزند فقیر و نادر خود را
اگر بالغ هم باشد.

۴ - خدمتگاران خویش را.

ادامه دارد

وقت و جوب صدقهء فطر :

وقت دادن صدقهء فطر روز
اول عید رمضان مبارک هنگام
برآمدن آفتاب می باشد. اما
اگر چند روز قبل داده شود بهتر
خواهد بود تا فقرا و محتاجان
ضروریات روز های عید خویش
را خریداری کنند.

حضرت محمد(ص) فرموده
اند:

ترجمه : پس کسیکه اداء کند
آن را (صدقهء فطر را) پیش از
نمایز، پس آن صدقه مقبول
است. در حضور خداوند(ج) و
کسیکه اداء کرد آن را بعد از

پیغمبر پیش شکن

چون نور سپیده بر آنها غالب می شود.

ماه هم ضعیف و ناتوان است چون در
میان اشعه خورشید گم می شود.

خورشید هم ضعیف و ناتوان است
چرا که شب می تواند بر آن غلبه کند.

ابر ها هم می توانند آن را در پس خود
پنهان کنند.

آخر ستاره که خودش قدرت ندارد نمی
تواند به من کمک کند چون خودش
ضعیف و ناتوان است. خورشید هم نمی
تواند به من کمک کند آخر خودش در
برابر دیگران بسیار ناتوان است.

تنها خدا مرا یاری می کند، چون
خداآوند زنده است و مرگ ندارد. او
همیشه وجود دارد و پنهان نمی شود.
قدرتمند و پرتوان هم هست و کسی نمی
تواند او را شکست دهد.

خدایم کیست؟

شبی ابراهیم ستاره ای را دید، و با
خود گفت: این ستاره خدای من است.
چون ستاره از چشم او پنهان شد،
گفت: نه، این خدای من نیست.

وقتی مهتاب را دید گفت: این خدای
من است و چون مهتاب با تابش
خورشید پنهان شد گفت: نه، این
خورشید خدای من است. چون از همه
بزرگ تر است.

وقتی شب چادر سیاه خود را بر همراه
جا گسترد و خورشید پنهان شد ابراهیم
گفت: نه، این هم خدای من نیست. به
راستی که خداوند زنده است و مرگ
ندارد. همان خدایی که آشکار است و
پنهان نمی شود. خداوند قدرتمند است و
هیچکس نمی تواند بر او غلبه کند.

ستاره ها

ناتوان
هستند.

ادامه دارد

تهها خند امرا یاری میلئه چون ...

با (خاله فالبینک) سینمای کودک در افغانستان آغاز شد

غودند تا امکان غایش این فلم را از طریق تلویزیون افغانستان مساعد بسازد. محترم راز محمد دلیلی علاوه غودند: در نظر داریم تا این فلم را به شکل CD و کست به بازار عرضه نمائیم تا همه مردم آن را در دسترس داشته باشند در اخیر صحبت خود گفتند که در آینده می خواهند فلم های دیگری نیز برای کودکان بسازند.

این فلم ۴۸ دقیقه با کمره دیجیتال فلم برداری شده است. آقای عبدالله نبی مسئول گریم و ماسک این فلم بودند.

نقش خاله فالبینک را انسه وهاب مثل شناخته شده رادیو تلویزیون اجرا کرده است. دست اندر کاران ماهنامه رنگین کمان این موفقیت را برای مرکز مطبوعاتی و فرهنگی (آینه)، افغان فلم و بنیاد انکشافی سناپی SDF مبارک باد گفته، این همکاری سه جانبه را آغاز نیک برای آینده افغانستان عزیز میداند موفقیت و کامیابی های بیشتر نصیب شان باد.

فلم خاله فالبینک اولین فلم برای کودکان در تاریخ سینمای افغانستان می باشد که به همکاری بنیاد انکشافی سناپی (SDF)، افغان فلم و مرکز مطبوعاتی و فرهنگی افغان (آینه) ساخته شده و به زودی برای شما دوستان و علاقه مندان فلم به غایش گذاشته خواهد شد.

احمد زبیر فرغند کارگردان این فلم گفت که: پیام اصلی خاله فالبینک صلح است. مفکوره ساخت فلم توسط بنیاد انکشافی سناپی SDF طرح گردیده که افغان فلم و آینه آن را تهیه کرددند.

محترم راز محمد دلیلی دایرکتور عمومی (SDF) گفتند: چون یک قسمت کار این بنیاد مربوط به اطفال است لذا تصمیم گرفتیم تا فلمی تهیه گردد که محصول خود افغانستان باشد و کودکان با فرهنگ کشور خود بیشتر آشنا شده پیام صلح و زندگی صلح آمیز و برادری را ازین طریق بدست آورند. همچنان وعده دادند که بنیاد انکشافی سناپی این فلم را طی یک پروگرام چهار ماهه در مکاتب به غایش خواهد گذاشت، و هم چنان از مسئولان وزارت اطلاعات و فرهنگ تقاضا

مأخذ: شماره ۸۵ هفته نامه کابل

صلح صبح



شب،
روز میشود
روز،
پیروز میشود
میهن زکار تو
میهن ز کار ما
نوروز می شود
بربام شهر ما
بر بام خانه ها
یک صبح کفتری
میخواند این سرود
با صلح و زندگی
دمساز گشته ام
من باز گشته ام

قهر همیشه از جهالت شروع و به پیمانی ختم میشود.

شیر فروش

شیر فروشی بود که در شیر آب مینداخت و به مردم می فروخت. روزی یک نفر که از فریبکاری او به تنگ آمده بود دو ظرف را آورد شیر فروش گفت: هر روز خو یک ظرف می‌آوردی، امروز چرا دو ظرف شیر می‌بری؟ شخص مذکور گفت: دو ظرف آورده ام برای اینکه شیر و آب را جدا جدا بدهید. شیر فروش بسیار خجالت کشید.



قصمه یک قطره آب

یک قطره آب باران در زمین فرو رفت آنجا را بسیار تنگ و تاریک یافت، خواست در زمین پائینتر رود تا از این تنگی و تاریکی رهایی یابد. در اثنای راه با قطرات دیگر یکجا گردیده و با آها در حرکت افتاد. رفته رفته جمیعت شان زیاد تر شد با خود گفتند: اگر همیشه درین جای تاریک بمانیم مشکل خواهد بود بیایید تا راهی یافته از اینجا برآیم و روشنی آفتاب را ببینیم. کوشش ها نمودند و زمین را سوراخ کرده از آنجا برآمدند. آفتاب و روشنی را دیدند و گفتند: دنیا چقدر زیبا و روشنی آفتاب چقدر دلکش و لذت بخش است، چشمء که شما آب سرد آن را می نوشید از یکجا شدن همین قطره ها پیدا شده و دیگر قطره ها نیز از زمین با صد شوق از عقب شان می برآمدند. چون جای تنگی می کرد قطراتی که بیشتر برآمده بود به سرعت روان می شدند از عقب آن ها قطرات دیگران به حرکت می افتادند. این قطره ها از بین جنگل ها عبور نمودند جاهای دور و پیش را سبز گردانیدند و به جاهای دور تر رسیدند.



در راه ایشان گل های قشنگ رنگارنگ رویید و روی زمین را خوشنما ساخت. این جوی های کوچک با جوی های کوچک دیگر که از جاهای دور می آیند یکجا می شوند و دریایی بزرگی را تشکیل میدهند.

مخابرات

مخابرات وسیله، فرستادن حال و احوال خبری میباشد. مخابرات را اعصاب اجتماع هم میگویند. زیرا وسیله مهم نقل و انتقال افکار در جامعه میباشد.

در هر جامعه و کشوری که مخابرات خوبتر فعال باشد، به این معنا است که اعصاب آن خوب کار میکند و زمانی که اعصاب به درستی کار کند، جامعه همراه با آن خوب پیشرفت مینماید.

پست، تیلفون، تیلگراف، فکس و انواع مخابرہ و حتی اینترنت، همه به مخابرات تعلق دارند، زیرا وظیفه انتقال حال و احوال را به عهده دارند.

در زمانهای قدیم خبرها، توسط افراد از یک جا به جای دیگر فرستاده میشد. پس از زحمات و تحقیقات بشر طی قرنها، برای اولین بار وسیله پیشرفتی مخابراتی (تیلگراف) به وجود آمد و بوسیله آن مشکلات زیاد خبر رسانی، حل گردید.

بعد از تیلگراف، وسائل پیشرفتی دیگر اختراع گردیدند که میتوانند در ظرف چند ثانیه خبرها را به نقاط مختلف جهان انتقال دهند.

تیلگراف
تیلگراف را که از سال ۱۸۴۷
بعد از اختراع
انسانها فکس را ایجاد کردند
پیام‌تبیی را شکل اصلی انتقال دید
ماشین فکس را ایجاد کردند
خود را ایجاد کردند

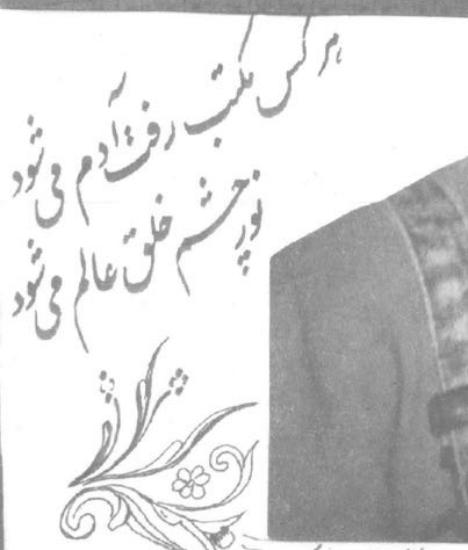
تیلگراف
تیلگراف را که از سال ۱۸۴۷
بعد از اختراع
انسانها فکس را ایجاد کردند
لین تیلگراف را ایجاد کردند
۱۸۹۴ آغاز شد

تیلگراف
تیلگراف را که از سال ۱۸۴۷
بعد از اختراع
انسانها فکس را ایجاد کردند
لین تیلگراف را ایجاد کردند
۱۸۹۴ آغاز شد

اینجا لیسہ تاجو سلطانہ

لیسہ تاجو سلطانہ در کلول پشتہ دشہر کابل واقع بوده و
ارای ۵۰۰ شاگرد نام خدا ۱۴۳۱ نفر معلم می باشد.
تعداد شاگردان جدید اکتوبر میان
تعلیمی ۱۳۸۲ بهتری شمسی آن ۷۰۰ نفر می باشد.

مدیرہ لیسہ محمد رضا خزریه جان بختیاری
می باشد که با خبر نکار و عکاس
زیجین کمان محبوب شما پیشانی
بازو لطف بی پایان نمکاری
نمودند.



به این کانون علم و معرفت خوش آمدید.

از گلهار سر سبد این لیسہ!

● میرخ پچاله ش گرد ممتاز صدق او می گوید:
نام معلم مانا همید جان است اور امامزاده مادرم
دروست دارم. در کارهای خانه با مادرم
همک می کنم فاما مانده و خسته نشود.

● ساره جان حفت ساره شاگرد صدق دوم
می گوید: انگور را خوش دارم، نام معلم مادرم
سلطان می باشد. لورس انگلیسی هم میردم و
در آینده می خواهم معلم شوم.

● غذاب جان نام پرکش راه محمد زیر می گوید که آهنگ است و در پروان سوم دکان دارد. و می گوید: من سیرا دوست دارم
که با من خیل نخند و مثل خواهیم باشد. نام معلم مانا همیتا جان است.

د باد تاثیرات

لومړۍ برخه

اقلیمونو تر منځ نسبی تعادل منځ ته راخي. نصیر په تعجب وویل: ریښتیا وايې ګل میر خانه! زه تر اوسيه نپوهیدم چې باد دومره ګټې لري. تا دومره معلومات له کوم ئای خڅه پیدا کړ داخو مود بنوونځی په کتابونو کښی نشته؟

ګل میر: مونږ باید تل د بنوونځی د کتابونو ترڅنګ نور کتابونه هم

ولولو، تر څو معلومات لاس ته راوړو.
دا معلومات می په یوه مجله کښی
ولوست نصیر: ریښتیا وايې مونږ باید
ونر کتابونه هم مطالعه کرو. لو څه راته
ووايې باد نور څه ګټه لري؟

ګل میراد او نصیر دواړو په یوه توګي کښی درس واي، یوه ورځ دواړو د غنمود اوړو کولو لپاره ژرنډي ته ولاړل. ژرنډه د باد په مرسته چلیدله.

ګل میر نصیر ته وویل: باد الهی نعمت دی چې دده په وجهه په ځمکه کښی پیر ګټه ور کارونه کېږي. لکه دا اوس چې ژرنډه کار کوي.

نصیر: باد نور څه ګټور کارونه تر سره کوي؟

ګل میر: باد د نباتاتو په وده او پيريدو کښی زيات اهمیت لري. د باد په واسطه نباتی ګردی (تخمونه) له مذکر جنس څخه مومنث جنس ته انتقالیو همدارنګه د باد په واسطه د



پری مهرگان و دختر دهقان

قصیت اول

نان بدھیم تا زنده بمانی زیبا به گریه و زاری
شروع کرد و با قلب شکسته ناله میکرد که
چه به سر من میاید خواهرا نش گفتند: به ما
مربوط نیست که به سر تو چی می آید تو
 فقط باید هر کاری که ما میخواهیم بکنی.

زیبا گفت: که بلی فهمیدم و هر چه
آنها گفته بودند انجام میداد صبح
وقت از خواب بیدار میشد
تمام کارهای خانه را
میکرد و گوسفندان
را به چراگاه
میبرد از
جمله،
گوسفندان

یکی آن را که یک
بره گگ کوچک بود
زیادتر دوست داشت و همیشه
او را در کنار خود نگه میداشت
یکروز که زیبا به صحراء رفت احساس
کرد بسیار گرسنه است و دیگر طاقت
گرسنگی را ندارد به گریه و ناله افتاد در
همین حالت بود که ناگهان.

ادامه دارد

در زمان های بسیار قدیم دهقانی سه
دختر داشت دو دختر بزرگتر زشت و بیرحم
بودند اما دختر خوردهش آنقدر مقبول و
مهربان بود که مثل یک پری. اما او را زیبا
صدای کردند یک روز پدرشان مريض شد
و چون فهمید که دیگر چیزی از زنده
گی اش باقی نمانده و به زودی
خواهد مرد. لذا دختر هایش
را صدا کرده گفت:
دخترانم قانع
باشید و با

هم
مهربانی

کنید و از
زیبای نازنین من
پرستاری نمائید. که او

خورد است و در مقابل سختی
های زندگی مقاومت کرده نمی تواند
اما همینکه پیر مرد مرد، دختران

بزرگتر به زیبا گفتند: تو از حالا به بعد
باید لباس های کهنه ما را بپوشی و تمام
کارهای خانه کنی و گوسفند را هم
نگهداری غایبی که ما در عوض به تو آب و

دو گانگی های مصری از هم جدا شدند

شرایطی که این دو طفل در آن قرار داشتند مشابه لاله و لادن بیشتری، دو گانگی های به هم چسبیده ایرانی بود به علت عدم موفقیت عمل جدا سازی شان که در سنگاپور انجام گرفته بودند جان خود را از دست دادند.

محمد و احمد ابراهیم که از بالای سر به هم چسبیده بودند در بستن چشمان، حرکت دادن گردن و بلعیدن غذا مشکل داشتند.

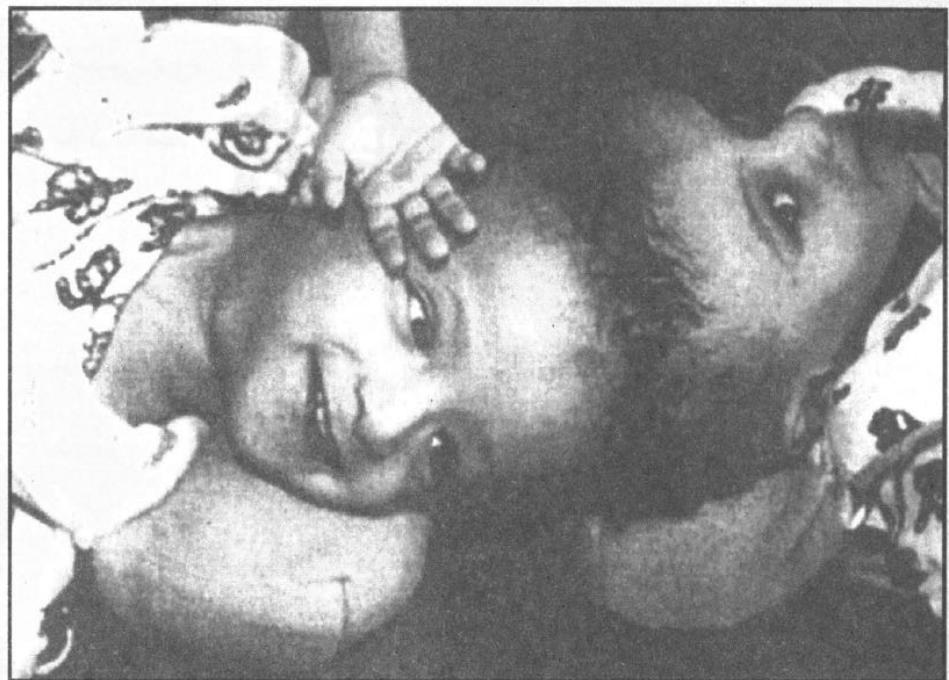
با اینکه تجربه عدم موفقیت عمل جداسازی لاله و لادن احتمال مرگ این دو طفل را نیز مطرح می ساخت، اما پدر آنان که ابراهیم محمد ابراهیم نام دارد نیز همچون پدر لاله و لادن، این

خطر را پذیرفت.

این دو کودک ظرف یک سال گذشته در آمریکا تحت مطالعه و آزمایش‌های قرار داشتند و در عمل جراحی آنان چهل داکتر، پرستار و دیگر خدمه اطاق عملیات شرکت داشتند.

سر پرستی تیم جراحی به عهده کنت اسلیر، جراح برجسته آمریکایی است.

داکتران شفاخانه اطفال شهر دالاس در ایالت تکزاس آمریکا می گویند عمل جراحی جدا سازی دو گانگی های به هم چسبیده مصری که از سر به هم چسبیده بودند با موفقیت انجام گرفته و شریانهای مشترک این دو طفل دو



ساله با موفقیت از هم جدا شده است.

این عمل جراحی بیست و شش ساعت ادامه داشته و اکنون داکتران باید به بازسازی جمجمه و بخش صدمه دیده پوست این دو طفل بپردازنند.

این دو طفل که محمد و احمد ابراهیم نام دارند دارای دو مغز جداگانه بودند اما یکی از رگهای مهم مغزشان مشترک بود.

نتیجهء فدا کاری

قسمت اول



ادامه دارد

بالاخره به غاری رسید و در همان غار از شدت گرسنگی دراز کشید و به خواب عمیقی فرو رفت، ناگهان صدای وحشتناکی، او را از خواب بیدار کرد. آن صدا، صدای شیر بود که داخل غار شده بود. غلام با نا امیدی و ترس گفت: دیگر راه فراری وجود ندارد، شیر حتماً مرا می خورد! غلام همان طور که دراز کشیده بود، با ترس و لرز به شیر می دید و قلبش به شدت می تپید. شیر در حالی که یکی از پنجه هایش را بالا گرفته بود ناله می کرد و می غرید. شیر لحظه ای با مهربانی به چشمان غلام می دید. گویا شیر با نگاه خود به غلام می گفت: کمک کن غلام از جایش بلند شد و با احتیاط به سوی شیر دید.

سالها پیش در کشور ایتالیا که پایتخت آن روم است غلام زندگی می کرد. این غلام جوان قد بلند و قوی بود. او غلامی بود که سخت ترین کارها را انجام می داد. برای غلام بجز اندکی غذا چیزی دیگری نمی دادند. روزی از روزها پادشاه غلام را به جرم اینکه غذای بیشتری خواسته بود جزا برایش تعیین کرد. غلام خیلی ناراحت شد و با خود گفت: من نباید دیگر غلام باشم. و به سوی جنگل فرار کرد. او رفت و رفت تا به جنگلهای سر سبز رسید، او خود را در جنگل پنهان کرد و بعد در جستجوی غذا شد. چون غذایی برای خوردن نیافت، مجبور شد از میوه های روی زمین جنگل استفاده کند. غلام روز به روز گرسنه تر و ناتوان تر می شد.

هنر جویان

از استاد محمد امین امینی آموخته!

بهروز عزیز شاگرد صنف ۹ لیسه، عبدالهادی داوی ۱۴ سال دارد. در پنج سالگی مکتب رفته است بر علاوه، درس های مکتب کتاب های زیادی خوانده از جمله کتاب (پسرک روزنامه فروش) را زیاد دوست دارد.

در هنر خطاطی مدت سه سال تمرین های زیادی نزد محترم انجنیر محمد امین امینی نموده تا خوشنویس شد است.

پدر بهروز محمد نصیر عزیز کارمند ریاست نشرات وزارت معارف می باشد که تشویق، سعی و کوشش وی سبب گردیده تا بهروز سر آمد همسالان و همقطاران گردد.

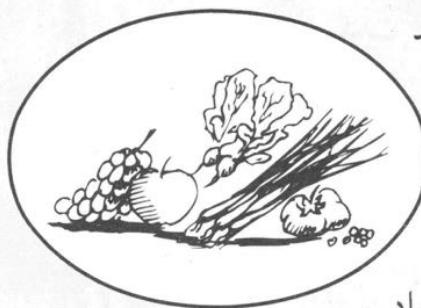


آن چیز های که باید بدانید!

از این ها زیادتر تر بخورید!

غذا های پروتئین دار کم چربی مواد تشکیل دهنده بدن شما را می سازند بدون این که شما را چاق کند.

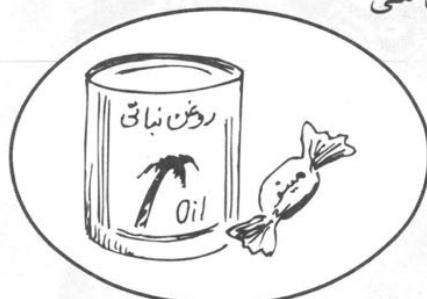
- ۱- سبزی ها انرژی، ویتامین و مواد معنی دارند. این غذا ها سیرتان می کند بدون این که چاق کنند.
- ۲- میوه ها انرژی، ویتامین و مواد معنی دارند و سلامتی شما را حفظ می کنند.



از این ها کم تر بخورید!

۱- چربی و روغن انرژی زیادی به شما می دهد به همین سبب ممکن است بیش تر از آن چه ضرورت دارید بخورید این غذا ها شما را چاق می کنند و باعث بیماری قلبی می شوند.

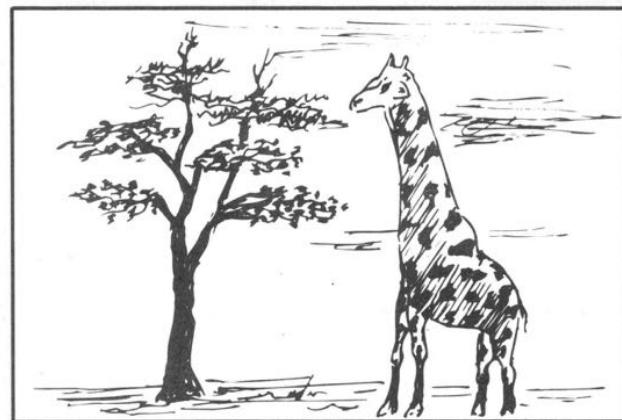
۲- غذا های شیرین به غیر از انرژی چیزی به شما نی دهنده و باعث پوسیده گی دندان ها گردیده و چاق می شوید.



۳- غذا های که در فابریکات تولید می شوند. بعضی از مواد با ارزش خود را از دست می دهنند. لذا خوردن آن برابر با غذای های طبیعی فایده ندارد.

زرافه ها

زرافه ها بلند ترین حیوانات اند. این جانوران در دشت ها بی درخت آفریقا زندگی می کنند در این مناطق بینائی خوب و قد بلند شان آن ها را قادر می سازد تا فاصله های دور را ببینند. هر گله کوچک زرافه ممکن است در چندین کیلومتر مربع پراگنده شود. بدون اینکه زرافه ها یکدیگر را گم کنند گردن بلند زرافه ها به آن ها امکان می دهد تا برای خوردن غذا هایی که از دسترس بقیه حیوانات زمینی دور است گردن بکشند. زرافه ها معمولاً در ابتدا و انتهای روز غذا می خورند. زرافه ها جانوران ترسو هستند. و از خطر



فرار می کنند. اگر در دام بیفتند با پاهای قدرتمند شان لگد می زنند و از خود دفاع می کنند. استخوان سر زرافه در طول عمرش ضخیم می شود زرافه ها با شاخ های کوچک به دنیا می آیند و وقتی بزرگ تر می شود شاخ هایش نیز رشد می کنند. بیش ترین عمر زرافه در طبیعت ۲۶ سال تثبیت شده است.

* * *

کتاب های کودکان

از انتشارات بنیاد انکشاپی سنانی (SDF)

- ۱ - خاله فالبینک
- ۲ - موتور سرویس قریه ما
- ۳ - سفرنامه حارت کوچک
- ۴ - درختک بید
- ۵ - قهرمان کوچک صلح
- ۶ - صلح و جنگ
- ۷ - همت
- ۸ - رهنماهی سودمند
- ۹ - جهان حیوانات
- ۱۰ - خاطرات پشه ملاریا

بود و اشعار کودکانه و قصه های سنتی را بخوانند. قصه (یتر را بیت) نوشته (بیاتریکس پاتر) که در سال ۱۹۰۲ منتشر شد، اولین کتاب از مجموعه داستان های متعدد دو محبوی بود که نوشته شده بود تا پدر و مادرها برای کودکان خرد سال شان بخوانند. رفته رفته، مجله های مصور، فکاهی بارنگ های شاد و روشن شان در دکه های روزنامه فروشی ظاهر شدند و گرچه پدر و مادرها گاهی مخالفت می کردند بیش تر کودکان آن ها را می خوانندند و لذت می برند امروز تنها در بریتانیا سالانه بیش از ۳۰۰۰ عنوان کتاب تازه برای کودکان منتشر می شود و در اروپا، امریکا، استرالیا و نواحی دیگر دنیا تعداد این گونه کتاب ها خیلی خیلی بیش تر است. این کتاب ها بسیار گوناگون اند: داستان های پر ماجرا، قصه های حیوانات، سرگذشت ها، داستان های تخیلی، رمان های تاریخی کتاب های مصور، و البته کتاب های غیر داستانی. بنیاد انکشاپی سنانی (SDF) که کودکان را تهداب و اساس جامعه آینده می داند، با خاطر ترویج فرهنگ مطالعه، رشد سطح دانش اطفال و تفریح سالم، ۵۰ جلد کتاب اطفال را که دارای قصه های جالب و تصاویر رنگی، قشنگ می باشد برای شما اطفال و نوجوانان فهمیده و کوشانه به چاپ رسانیده که با مطالعه آن ساعت ها خوش خواهد بود.

تاقبل از قرن هجدهم میلادی، کم ترکسی به این فکر افتاده بود که کودکان، غیر از کتاب های خسته کننده، کوچکی که در مدرسه می خوانند به کتاب های دیگری هم احتیاج دارند. کودکان و نوجوانانی که می خواستند کتاب های سرگرم کننده تری بخوانند، مجبور بودند کتاب های نسبتاً مشکلی را بخوانند که برای بزرگسالان نوشته شده بود. کتاب هایی مثل رابینون کرروز و یا سفر های گالیور وغیره. ولی وقتی اشعار کودکانه و قصه های پریان و به دنبال آن بعضی کتاب های شعر به چاپ رسید، وضع فرق کرد. در سال ۱۸۹۵ م در دوران سلطنت ملکه ویکتوریا، کتاب (آیس در سر زمین عجائب) اثر لوئیس کاروی به چاپ رسید. این کتاب اولین کتاب تخیلی و بزرگی است که مخصوص کودکان نوشته شده است پس از این کتاب، نویسندهای دیگر هم شروع به کتاب، نویسندهای دیگر هم شروع به کردن کودکان نوشته می شد و نه فقط برای درس آموختن به آن ها کودکان بزرگ تر وقتی کتاب زنان کوچک اثر لوئیزامی الکوت را می خوانندند، می خندهند و قهقهه سرمی دادند، و یا از خواندن داستان (جزیره گنج) اثر (رابرت لویس استنیونسن) از ترس بر خود می لرزیدند. کودکان کوچک تر هم می توانستند کتاب های مصور زیبایی را که بر اساس اشعار آموزش الفبا تهیه شده

لە سپورمى خەخە شىكاپت

سپورمى غوبىتل چى خېلى كوتى تەلازە سپورمى خېلى كوتى تەلازە

اى كتاب بولى لە ماسره لىجبازى كۆئى؟

كتاب پەزىرا ورتە ووپىل: نور

زەستا كتاب نەيم تە يوهبى

نظم جىلى يې كله مى اخوا

او كله مى دىخوا

غورئخوي. او پە دىر بى

رحمانە توگە مى پانى لە

ما خەخە جلا كۆئى.

سپورمى لە ئاخان سرە

فکرو كې چى رېستىيا وايى د

جمعە پە ورخ مى چى خېلى

كۈچنى خور سرە لوپى كولى نو

خور مى كتاب هە خواتە غورئخاوه او دكتاب

خۇپانى ورخە جلاشوى.

كتاب بىا ورتە ووپىل: سپورمى جانى نە

يواخي زە، بلکە لە تا خە ستا كتابچە قلم.

پنسىل او خط كش ھەم شىكاپت لرى او وايى چى

سپورمى مونبى تە توجەنە كۆي.

سپورمى لە تولوشيانو (قلم، كتاب،

كتابچى) خەخە معذرت وغوبىت او وعده يې

و كې چى نور بە بى توجەنە كۆئى.

شي كله چى ورتە ورنىزدى شوھ وايوريدل
چى پە كوتى كېنى غالغالدى.

دروازە يې بىر تە كېرە. گوري

چى هيچوڭ نىشىه. اخوا

دىخوا يې وكتل خە يې تر

نظرە ورنغلل.

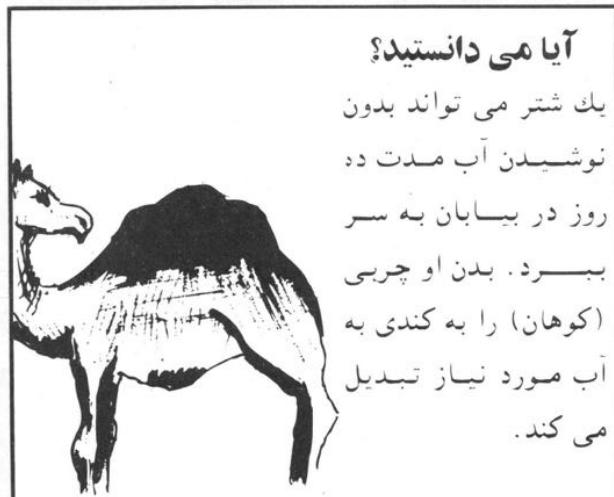
غوبىتل يې چى خېلى
كورنى وظيفە ولېكلى نو

د خېلى كتاب او كتابچى
لور تە روانە شوھ. كله چى

يې كتاب تە لاس وراورىد كېر نو

كتاب يې لكە مرغى والتۇ. اولە
كېر كى خە را تو. سپورمى هەخە و كېر چى

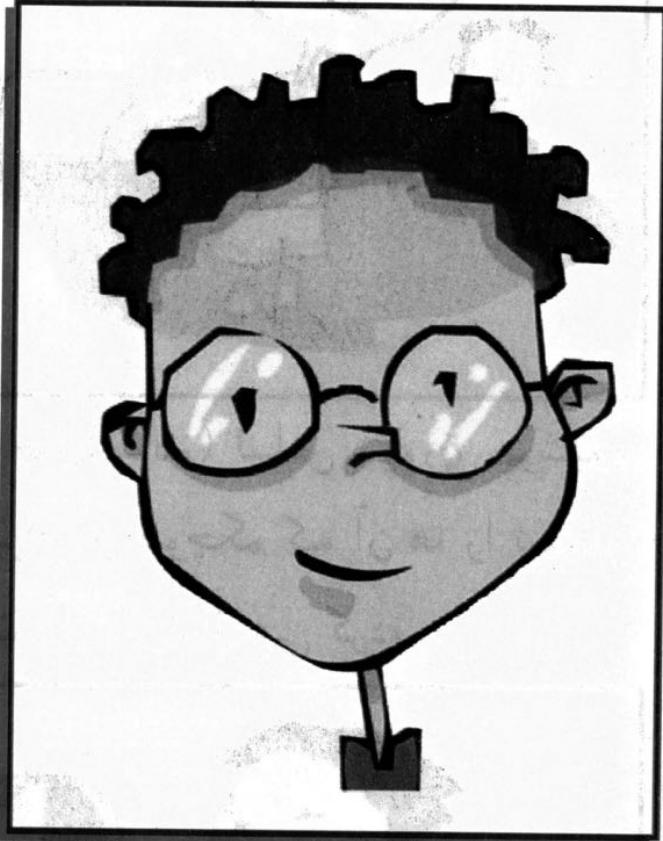
خېلى كتاب ونيسى مگر گىتىه يې ونە كېرە.



با مردم بە پىشانى باز و دهان پۇ خنده صحبت كىيد.

قاسم خوش خوی

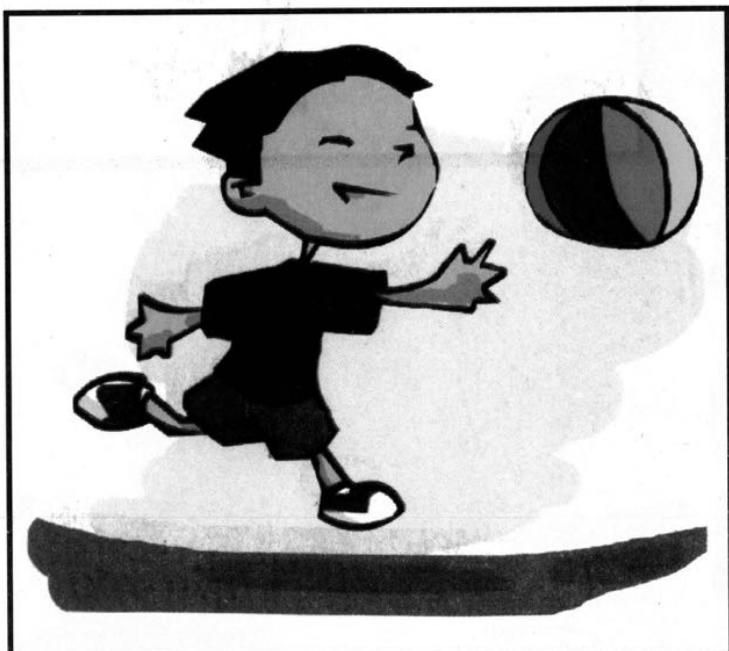
مه قاسم هستم. در
خوش خوئی نام دارم.
در بین رفقایم به
(بچگگ مکتبی)
مشهور شده ام زیرا
کارهای خود را
همیشه به وقت معین
انجام می دهم و منظم
می باشم. خلاصه
اینکه یک روز:



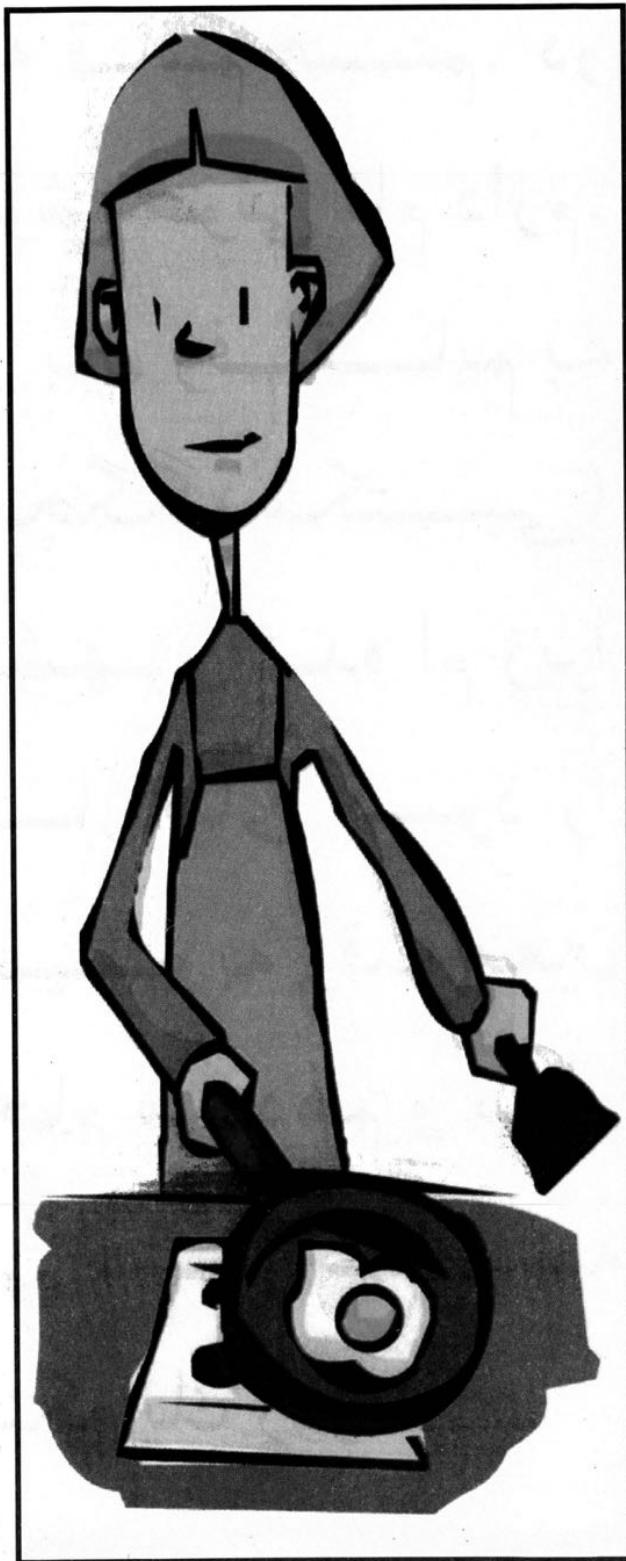
خواهرم تخم پخته
می کرد.



قاسم جان (خودم) لباس سپورتی پوشیده
و با برادران کوچکم که آن ها را بسیار
دوست دارم فوتبال می کردیم.



حشمت خواهر زاده گگ نازنیم، جان
مامایش توپ بازی می نمود.

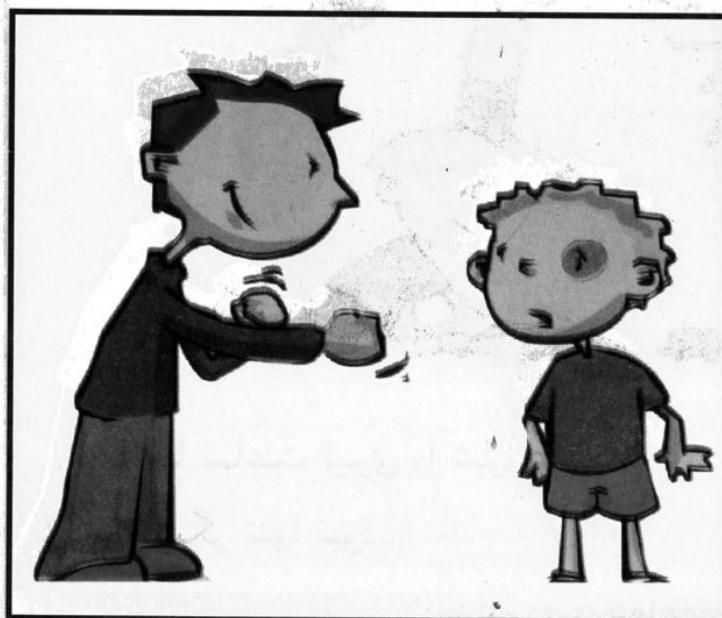




خسرو پسر کاکایم نیز
در خانه، ما بود و
رسم می کشید.
ناگفته نمایند که خسرو
پنج ساله است.

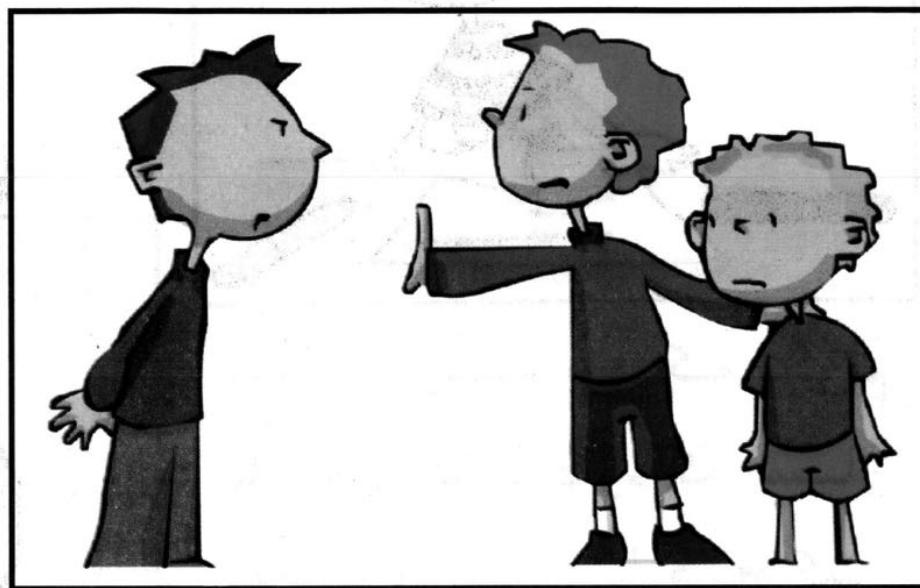
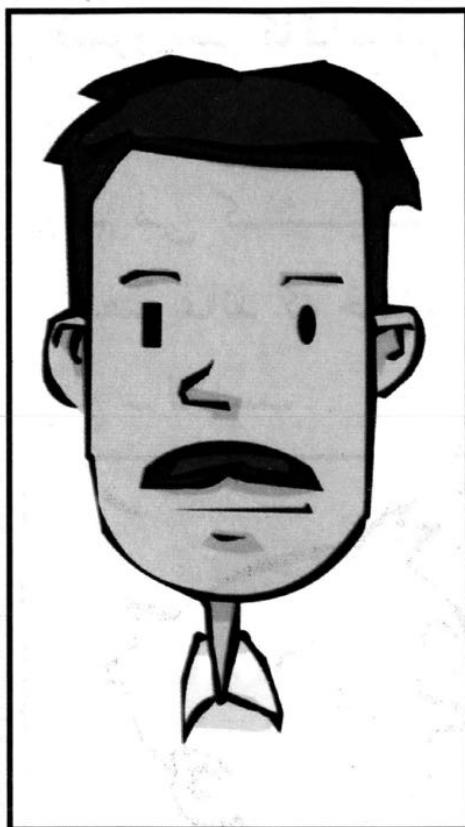


آه! یادم رفته بود که بگویم
یک پسر کاکا دارم که بسیار
بدخوی است. با هیچ کس
ساعت تیری و بازی نمی کند.
همیشه تنها، تنها است. او
ناصر نام دارد.



همه، ما مصروف بودیم که ناگهان
آوازی شنیده شد، با عجله به
طرف صدا رفتیم. ناصر با مشت
علی برادر کوچک خود را زده بود
چشم علی کبود شده و از شدت
درد گریه می کرد.

ناگهان کاکایم رسید همه وارخطا شدیم اما
او بخيالم که کدام کار ضروري داشت زیرا
متوجه علی نشده و به اطاق پدرم داخل شد.



با خنده به طرف ناصر رفته او را متوجه اشتباهاش ساختم. ناصر روی برادر کوچک خود را
بوسید و از او خواهش کردم تا با ما بازی و ساعت تیری کند.



... و با ما ساعت تیری را شروع
کرد. او دیگر تنها نبود.

به قلم دوست شما محمد قاسم «خوش خوی»

اطفال بی پناه

قسمت دوم

گفت: یادت باشد که شب دویاره برگردی. » آه رفت و حاکم و شکارچیانش این بار هم آن باگردن بند طلایی اش دیدند و تعقیبیش کردند. آهو قام روز چست و چاپک می دوید. و از دست آنها فرار می کرد. شب که شد. شکارچیها جنگل را محاصره کردند. یکی از آنها تیری به پای آهو زد و پای آهو زخمی شد. برای همین می لنگید و آهسته راه می رفت. یکی از شکارچیها آهو را تا خانه تعقیب کرد و شنید که آهو گفت: خواهر جان، دروازه را باز کن من از خود هستم. دید که دروازه باز شد و خیلی زود دویاره بسته شد.

شکارچی همه چیز را خوب دید و پیش حاکم رفت. او هر چه دیده و شنیده بود برای حاکم گفت حاکم گفت: فردا صبح شکار را زود تر شروع می کنیم. وقتی که چشم خواهر به زخم آهو افتاد. بسیار خفه شد. خون پای آهو را شست و روی زخم را با گیاهان بست و گفت «برو سرجایت بخواب تا زخمت خوب شود.» فردا صبح اثرباری از زخم روی پای آهو نبود برای همین تا آهو سر و صدای شکارچی را شنید و گفت: «دیگر نمی توانم تحمل کنم. باید قبل از اینکه شکارچیها نزدیک شوند از اینجا بروم.»

خواهر گریه کرد و گفت: «نمی گذارم حتی پایت را بیرون بگذاری. آنها تو را می کشنند، می دانم.» آهو آهی کشید و گفت اگر نگذاری بروم همینجا پیش چشمت از غصه می میرم. وقتی که صدای شکارچیها می شنوم. حس می کنم که باید فرار شده و گفت: - «خواهر جان زود باش دروازه را باز کن. من باید بروم.» خواهر دروازه را باز کرد و

ادامه دارد

خواهر و برادر هر روز صبح با هم به جنگل می رفتهند. دختر غذا جمع می نمود و آهو دور و بر او بازی می کرد. شبها راحت در خانه می خوابیدند و دختر فکر می کرد که اگر برادرش به شکل اول بر می گشت زندگی شان چیزی کمی نداشت. سالها گذشت روزی حاکم برای شکاریه آن جنگل آمد. سگهای شکاری هم با آن ها بود آهو وقتی که صدای سگها را شنید از آنجا فرار کرد. دوان دوان خودش را به خواهرش رساند و گفت: آخ خواهر جان بگذار من از اینجا بروم. بعد آن قدری خاموش شد تا خواهرش راضی شد و گفت: برو، ولی شبها پیش من برگرد من از ترس شکارچیها همیشه دروازه خانه را می بندم. دروازه ارتك تک بزن و بزای اینکه من بفهم که تو پشت دروازه هستی بگو: خواهر، دروازه را باز کن من از خود هستم. آن وقت من دروازه را باز می کنم. آهو جست زد و رفت و نفس عمیقی در هوای آزاد کشید. حاکم و شکارچیانش آهو را دیدند و تعقیبیش کردند. چیزی غانده بود آن را بگیرند که یکدفعه آهو از روی بوته ها پرید و از چشم آنها دور شد، هوا که تاریک شد. آهو به خانه برگشت. دروازه را زد و گفت: خواهر جان، دروازه را باز کن من از خود هستم خواهرش دروازه را باز کرد و او پرید در خانه روی بستر نرم خوابید. صبح روز بعد، دویاره شکار شروع شد. همین که صدای شکارچیها و سگها بلند شد. آهو ناراحت شده و گفت: - «خواهر جان زود باش دروازه را باز کن. من باید بروم.» خواهر دروازه را باز کرد و

(ج) خداوند خانه را دوست دارد که در آن یتیمی را گرامی دارند.

حديث مبارک

دانستنی‌ها

هستند تکنالوژی علم یا هنر ساختن چیز‌های است که می‌توانند کارهای مفید را انجام دهند. گاهی اوقات کشف‌های بزرگ علمی توسط تکنالوژی جدید انجام داده می‌شود.

* * *

چرا دیناسور‌ها از بین رفتند؟

برای توضیح این که چرا دیناسور‌ها از بین رفتند دو نظریه موجود است. یکی اینست که آب و هوا تغییر کرد و همه جا سرد شد دایناسور‌ها نمی‌توانستند در هوای سرد زندگی کنند و بعد از مدتی مردند. نظریه دیگری این است که یک شهاب بزرگ به زمین برخورد کرد این شهاب باعث انفجاری در



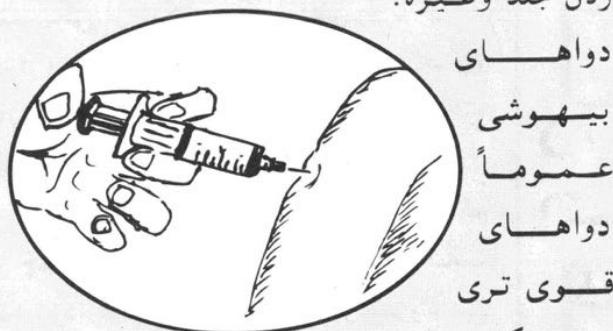
سطح زمین شد و ابر بزرگی از غبار را به هوا فرستاد که

دورا دور زمین را پوشاند

و جلو نور آفتاب را گرفت این باعث شد که زمین مدتی یخ بزند در همه جا گیاهان و جانوران که در آن جمله داینا سورها هم شامل است از بین رفتند و فقط آنهایی که در مقابل سردی مقاومت داشتند نجات یافتند.

دواهای بیهوشی

از دواهای بیهوشی زمانی داکتران استفاده می‌کنند که کارهای درد آوری را روی مریض انجام دهند. دواهای بیهوشی حس درد را از بین می‌برند. دواهای بیهوشی برای بی‌حس کردن منطقه کوچکی از بدن به کار می‌روند مثلاً در وقت کشیدن دندان یا بخیه زدن جلد وغیره.



دواهای

بیهوشی

عموماً

دواهای

قوی‌تری

هستند که مریض را به خواب می‌برند این دواها به صورت گاز های هستند که مریض آن را تنفس می‌کند یا به صورت مایعاتی به مریض پیچکاری می‌کنند یا روی جلد او می‌پاشند.

* * *

تکنالوژی :

موتور، طیاره،

کامپیووتر

همگی

دستاوردهای

تکنالوژی



بدخوبی بدی حیوان کری.

بنه‌خوی بدی سلطان کری

غرب المثل:

صلح حیوانات

مزرعه در کنار جنگل قرار داشت. این مزرعه پر از مرغ و خروس بود. یک روز روباهی خواست مزرعه برود و مرغ و خروسی شکار کند. رفت و رفت تا به پشت پنجره های مزرعه رسید. مرغها با دیدن روباه فرار کردند و خروس هم روی شاخه درختی پرید.

روباه گفت: صدای قشنگ شما را شنیدم برای همین نزدیکتر آمدم تا بهتر بشنوم. حالا چرا بالای درخت رفتی؟

خروس گفت: از تو می ترسم و بالای درخت احساس امنیت می کنم.

روباه گفت: مگر نشنیده ای که سلطان حیوانات دستور داده که از امروز به بعد هیچ حیوانی نباید به حیوان دیگر آسیب برساند. روبا پرسید: به کجا نگاه می کنی؟ خروس گفت: از دور حیوانی به این سو می دود که گوشهای بزرگ و دم دراز دارد نمی دانم سگ است یا ^گمرگ!

روباه گفت: با این نشانی ها که تو می دهی. سگ بزرگی به اینجا می آید و من باید هر چه زودتر از اینجا بروم.

خروس گفت: مگر تو نگفتی که سلطان حیوانات دستور داده که حیوانات هم دیگر را اذیت نکنند. پس چرا وارخطا شدی؟

روباه گفت: می ترسم که این سگ دستور را نشنیده باشد. و بعد پا به فرار گذاشت و بدین ترتیب خروس از دست روباه خلاص شد.



خواب

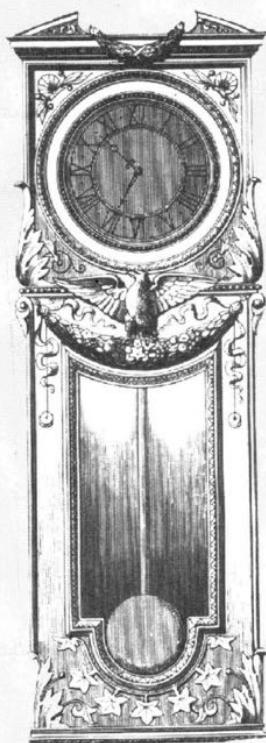
شب بعد از آینکه نان خوردیم مادر جانم گفت: بچیم! دستر خوان را جمع کن. من با بی اعتمایی جواب دادم: کار خانگی دارم. دروغ گفته بودم رفته و خواب نمودم نیمه های شب خواب دیدم:



۱- بقہ دریشی پوشیده و دور بین را زیر
پا گذاشته به طرف من می بیند.



۱- شخصی عجیب و غریب که چهره وحشتناک
داشت با تلسکوپ ستاره ها را تماشا می کند.

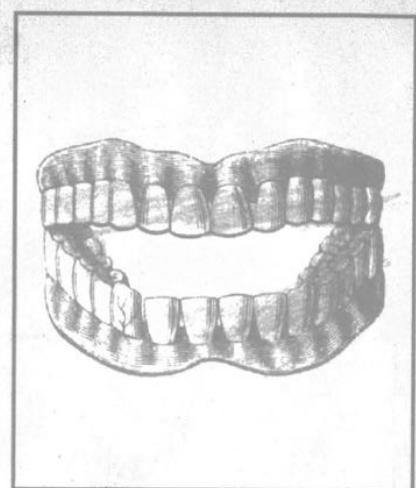
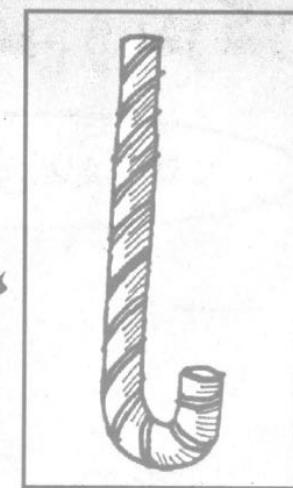
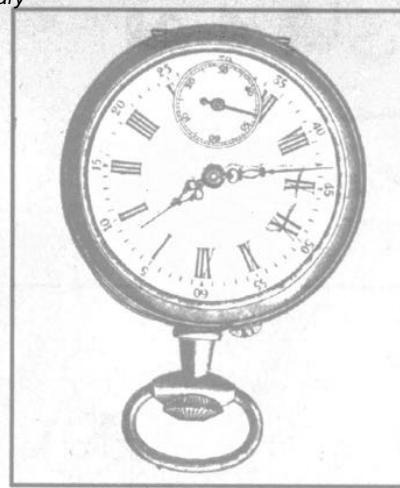


ما و

۳- موش هم
دریشی کرده و
با قواره
ترسناک می
خواهد که



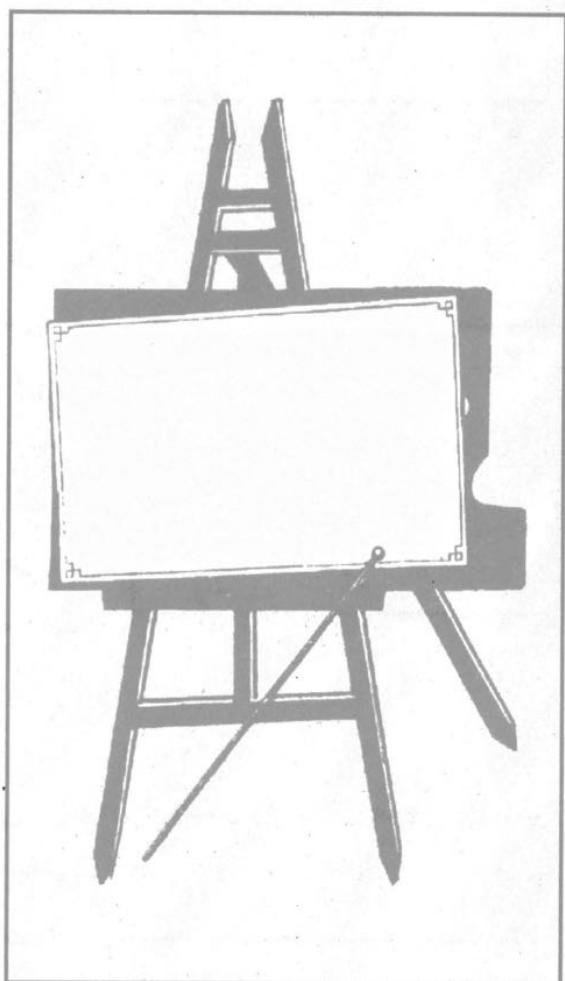
های ساختگی



پدر کلان را دزدی کند. و آهسته
آهسته به طرف من هم می‌آید.
بسیار ترسیده بودم عرق از سر و رویم
می‌ریخت در خانه مایک

نیز است، می‌خواستم بالای تخته
بنویسم که دزد‌آمده و فریاد بکشم
اما نفسم تنگی می‌کرد. در حال
پالیدن مارکر بودم که از خواب بیدار
گردیدم. می‌لرزیدم ساعتی بعد که
آرام شدم فهمیدم که این خواب پرآگنده و وحشتناک که در
نیمه شب مرا بیدار کرد نتیجه بی‌گفتی و دروغی بود که
شب قبل از خواب به مادر جانم گفته بودم.

(پایان)

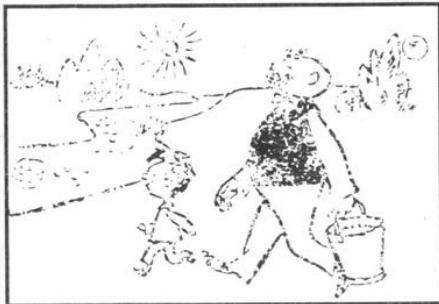


قصه های من و پدرکلانم

اشکی برای ماهی گک

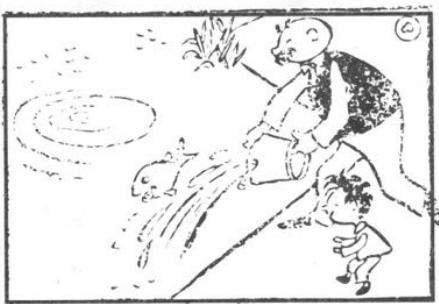
۴- ماهی

هنوز زنده بود.
ما آن را به
طرف دریا
بردیم.

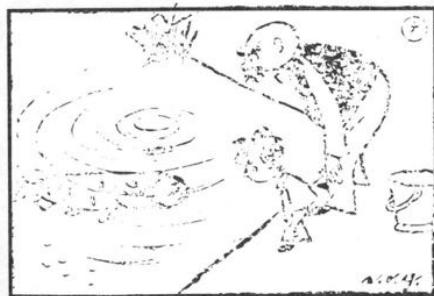


۵- ماهی را

در آب رها
کردیم من و
پدرکلانم خیلی
خوشحال شدیم
که ماهی را
سالم به دریا
برگرداندیم.



۶- ولی ناگهان در همان وقت یک ماهی بزرگتر
آمد و آن ماهی
گگ را خورد.
دل ما خیلی
برای آن ماهی
گک سوخت آن
روز صبح چای
نخوردیم و تا
شب جگر خون بودیم.



۱- دریا از
نزدیک خانه، ما
می گذشت. آن
روز میان و
پدرکلانم یک جال
دستی ماهیگیری

و یک سطل برداشته و کنار دریا رفتیم. می خواستیم
ماهی بگیریم و صبح با چای ماهی کباب بخوریم.



۲- یک ماهی
گرفتیم و آن را
در سطل آب
انداختیم و به
طرف خانه روان
شدیم.



۳- در خانه پدرکلانم کارد را برداشت که ماهی
را برای کباب
کردن آماده کند.
دلم برای ماهی
سوخت و گریه ام
گرفت پدرکلانم
وقتی گریه، مرا
دید، ماهی را
دوباره در سطل انداخت.



د میبری هوس



چی ماشاتو ته ورسوی او پوه وربشه مزد واخلي.
یومچ راغی اووی ویل: بی چاره میبریه! ته حق لری چی
شات و خوری او زه به درسره مرسته و کرم.

میبری وویل: دیر بنه، ته په ربنتیا چی دبر نسنه بی.
میبری پورته کړ او د شاتود صندوق پر سریبی کوز
کړ او بیا په خپل کار پسی لا رو. میبری دیر خوشاله شواوله
خان سره بی وویل: واه، واه خومره نیکمرغی، شه بنه شات
او خومره بنه بوي؟ له دی خخه دیره نیکمرغی نشته. هغه
نور بد مرغه میبریان و گوره چی توله ورخ وربشی او غنم
تولوی او له شاتو خخه خبرنه دي.

میبری ورو ورود شاتو په خورلو پیل و کړ او په خورلو،
خورلو کی آن د شاتو مینځ ته لا رو او یو وخت بی پام شو چې
لاس او پیښې بی په شاتو کې بند شوی دی او نه شي
خوئیدلی. میبری د خپل خان د ژغورلو لپاره دبره هڅه وکړه
خو ګټه بی ونه کړه او بیا بی په لور غږ ناری کړي: ای خلکو
ماله دی بد مرغى خخه وزغوری هر خوک چی ماله دی
شاتو خخه وياسي زه به دوه وربشی مزد ورکرم. پدی وخت
کی هماګه پخوانی غوماشه د بیرته را ګرڅيدو په حال کې وه
چې میبری بی ولبد.

زده بې پری وسوزید او وې ژغوره. او وروسته بې ورته
وویل: زه نه غواړم چې تاته سپکی سپوری خبری و کرم خو
دا درته وايم چې دیر هوسونه خلک د بد مرغى په لور بیا بی.
داخل ستاخت و یېن وچې زه را ګلم خو وروسته له دی پام
کوه. د خلکو نصحيت ته غور نیسه او له مچانو خخه
مرسته مه غواړه خکه مچان د میبریان خوا خوری نه دی.
غوماشه خوشی بی ونیوی.

خبری په غور کې ونیوی.
پای

وونه وو پوه ورخ یو میبری په دانه پسی روان و چې د
لاری پر سریبی لېرشات ولیدل. د شاتوبوی مست غوندي
کړ خوشات په یوه لوره دبره اینې وو. میبری دیره هڅه وکړه
چې په دبره هسک شی او عخان شاتو ته ورسوی. د شاتوبوی
بی ونه کړه. خکه چې دی دبره باندی بنویدله. د شاتوبوی
میبری دومره مست کړي و چې په لور غږ بې ناری کړي: او
خلکو، زه غواړم چې لېرشات و خورم. هر چاچې له ماسره
مرسته وکړه او زه چې شاتو ته ورسولم زه به یوه د وریشو
دانه ورکرم. پدی وخت کې یوی غوماشی د الوله په حال
کې د میبری غږ واوریده او وی ویلی: هیڅکله دا کارمه
کوه. شات دیره خطر لري.

میبری وویل: فکرمه کوه. زه پوهېږم چې خه و کرم.
غوماشی وویل: هلتله د مچیو ویرېږم. زه شات غواړم.
غوماشی وویل: - په شاتو کې به بندپاتی شي.
میبری وویل: - که په شاتو کې خوک بندپاتی کیدای نو
هیچا به نه خورلای.

غوماشی وویل: - نور نوته په خپله بنه پوهېږی، مګر
که د ما اوری له دی هوس خخه لاس واخله. زه هم وزر لرم او
هم تجربه او دارته وايم چه مه ورڅه.

میبری وویل: ته که کولاي شي ما هلتله ورسوه او خپل
مزد واخله او که نشي کولاي. نو دیری خبری مه کوه. زما
هغه خلک چې دیر نصحيت کوي نه خونېږي.

غوماشی وویل: - کیدای شي چې داسی خوک پېداشی
چې تا ورسوی خوزما خوبنه نه ده او زه په هغه کار کې چې
پیله بې بنه نه وی مرسته نه کوم میبری خواب ورکړ: - نو
دیری خبری مه کوه او خان مه ستري کوه. زه نن خان هر و مرمو
هلتله رسوم.

غوماشه لاره او میبری بیاناری کړي. داسی خوک شته

گپ های رنگه رنگه

محمد عمر جان رحمانی ولد نصر الدین خان رحمانی شاگرد متاز ولایق صنف ۸ / ۹ مکتب متوسطه سید نور محمد شاه مینه و عضو تیم فوتبال جوانان بوده به خوردنی هائیکه از شیر گاو ساخته می شود علاقه زیاد دارد. رنگ های سیاه و سفید را خوش داشته، قلم و کتابچه را نسبت به تفنگ بهتر می داند، اگرچه نشان زن خوب است. گپ دل او این است که :

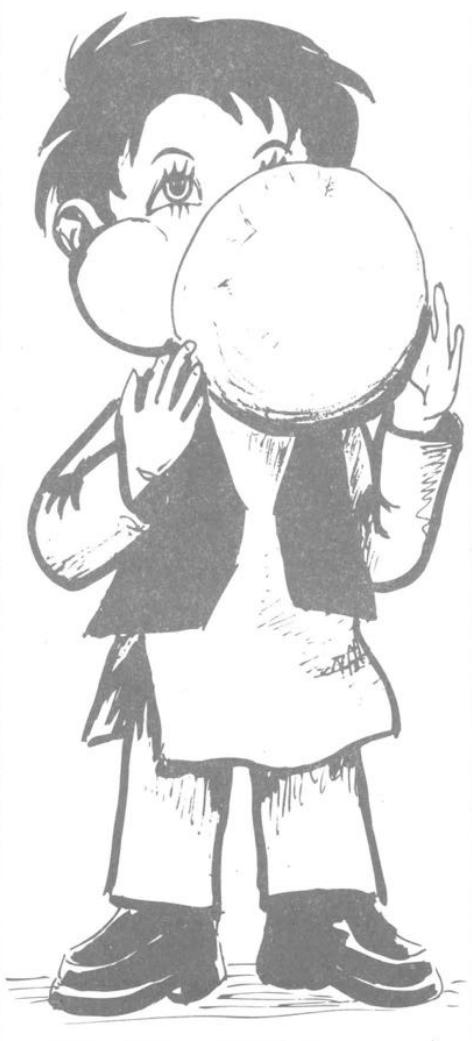
صلح وقتی اعمار می شود که ما خود صلح را بخواهیم و یکدست باشیم.

خاتول عظیمی شاگرد لیسه، فردوسی کابل ۱۸ ساله علاقه مند رنگین کمان!

خاتول می گوید من ضرب المثل نان و پیاز پیشانی باز را دوست دارم. وقتی آرامش مردم را می بینم تازه و خوش می شوم. از همه دوستان و از هم سالان خود می خواهم که آنچه به خود می پسندند برای دیگران نیز پسند کنند مادر خود را که میوه، کمیاب است دوست داشته و احترام نمایند. از مسئولین مجله رنگین کمان می خواهم تا در مورد ادب و تربیه، قصه ها و مضمون ها بنویسند. رنگ سیاه و انگور سرخ را خوش دارم. در آینده می خواهم رسام و داکتر شوم.

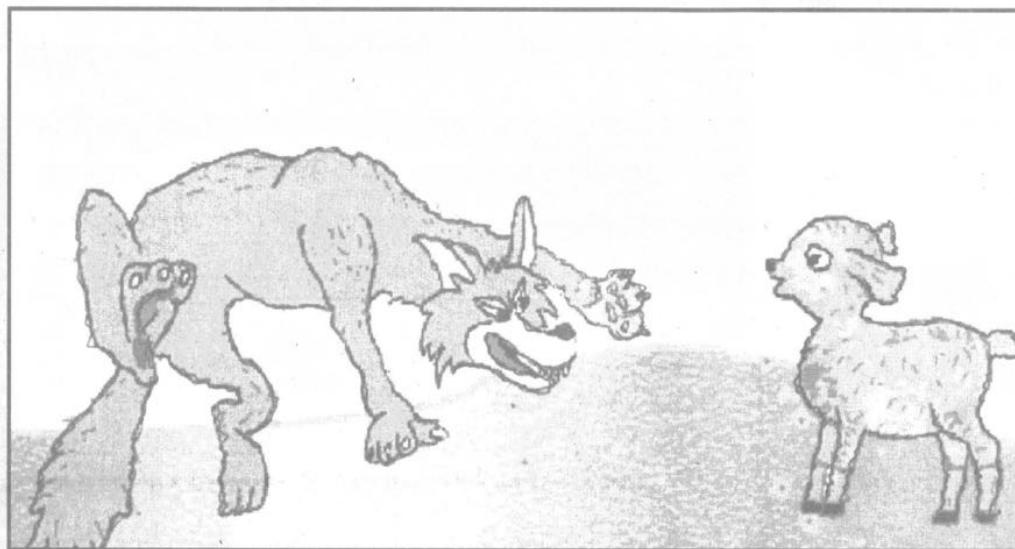
حنیفه رخسار دختر ده ساله شاگرد متوسطه قلعه، وزیر واقع شهر نو کابل یکی از دوست داران رنگین کمان بوده و آرزو دارد تا در آینده داکتر شود. بهترین پیام وی به همسالانش این است که: با صدای بلند حرف نزنند. از پوقانه کردن، ساجق و جویدن آن مخصوصاً در ساعت درسی خود داری کنند.

کُل بُشِّیْن ، کُل بَگَووْگَل بِرْجِیْز !



برهء آواز خوان

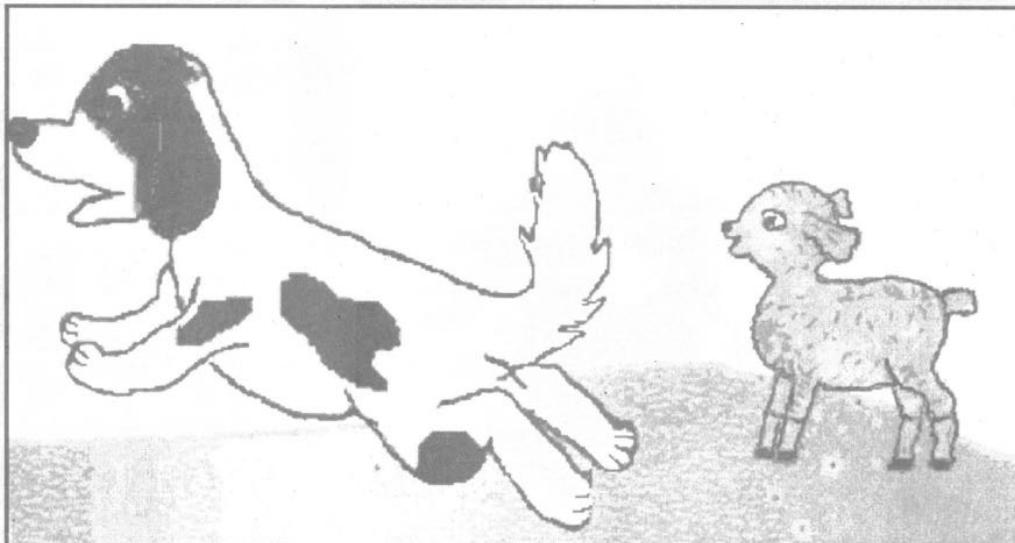
یکی بود یکی نبود، بره ای زرنگ و چاق در گله زندگی می کرد. این بره بسیار شوخ بود. بازی کرد و اینطرف و آنطرف دوید. تا اینکه خسته شد و نشست و کم کم خوابش برد. وقتی از خواب بیدار شد، متوجه شد که خیلی از گله دور شده. یکدفعه صدای وحشتناکی شنید و یک گرگ را روپروری خود دید. گرگ گفت: "به به چه غذای مزه دار".



بره کوچک دید اگر زودتر فکری نکند گرگ او را می خورد پس به او گفت: "آقای گرگ قبل از خوردنم لا اقل آرزوی مرا بر آورده کن." گرگ در حالیکه تعجب کرده بود، گفت: چه آرزویی؟ بره گفت: "من صدای قشنگی دارم و آواز خواندن را دوست دارم. بگذار قبل از خورده شدم یک آواز بخوانم."

گرگ پیش خودش فکر کرد چه فرق می کند، اول آواز بره را گوش می کنم بعداً او را می خورم، و به بره اجازه داد که آوازش را بخواند.

بره شروع به آواز خوندن کرد و اینقدر بع بع کرد که سگ گله صدای او را شنید و به طرف صدا دوید. گرگ که دید سگ گله بطرفش می آید با شکمی گرسنه فرار گزد.



و با این فکر، بره کوچک از مرگ حتمی نجات پیدا کرد. پس اطفال عزیز همیشه امیدوار باشید و سعی کنید در هر شرایطی درست فکر کنید. مثل بره کوچک ما.

تحفه سالگره

نادیه برای رفتن سالگره دوستش تحفه نداشت و گریه می کرد. خواهرش گفت: بیا با هم یک بره گک پنبه بسازیم و آن را تحفه ببر! نادیه اشک ها را پاک کرد به کمک خواهر شروع نمود به ساختن بره گک پنبه ای!

خواهر نادیه این مواد را جمع آوری نمود:

۱- یک عدد پیشتاب پلاستیکی که بیکاره بود.

۲- مقداری پنبه

۳- سرش

۴- قیچی

۵- یک پارچه تکه سفید و یکدانه فیتنه، نایلونی به رنگ سرخ
بره گک ساخته شد و نادیه سالگره رفت.

حالا طرز ساختن این بره گک را
برای شما هم یاد می دهیم.

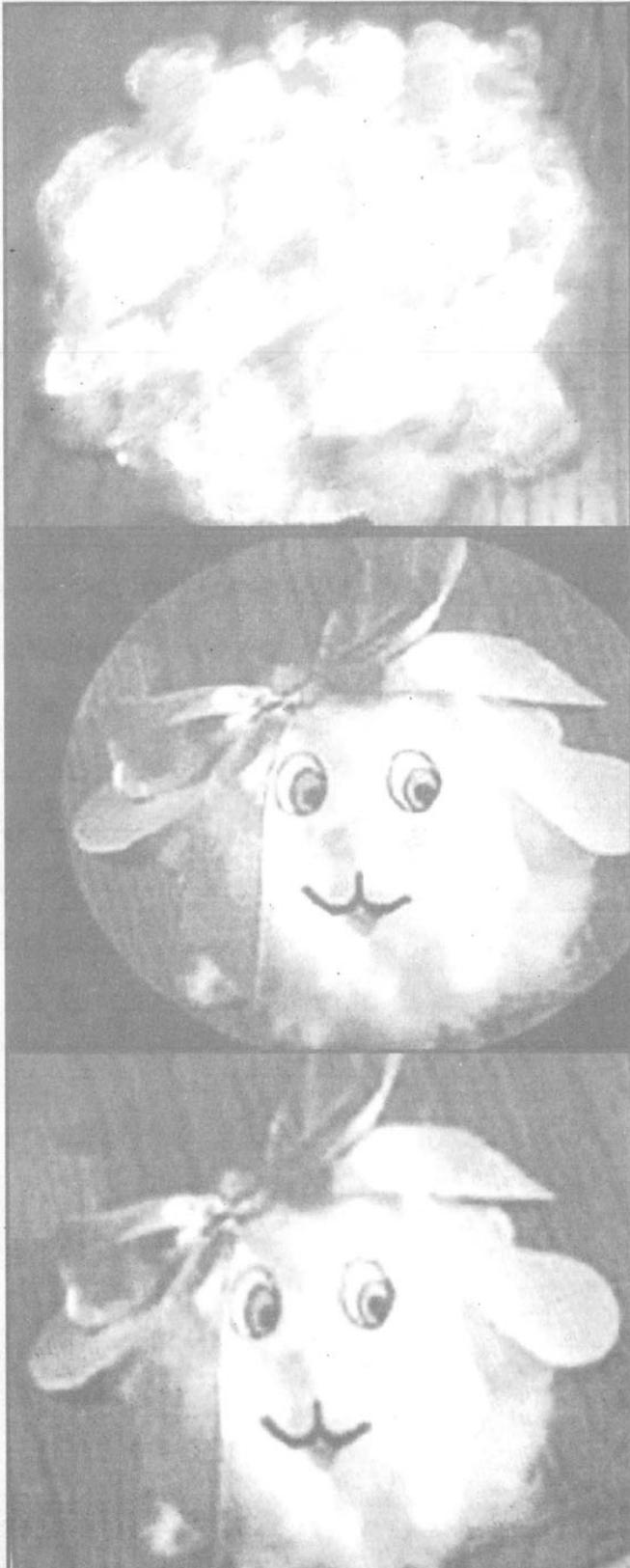
۱- روی بشقاب پلاستیکی را با پنبه پوشانیده و پنبه ها را تا وقتی سرش غایید که مکمل روی بشقاب پنهان شود.

۲- روی یک توته قطعه چشم و دهان رسم کرده آن را ببرید و روی پنبه ها سرش بزنید.

۳- برای ساختن چشم و گوش ها از تکه سفید، چرم و یا کاغذ جلا دار استفاده غایید.

۴- از فیته های موی نایلونی یک گل مقبول بسته کرده در سر بره گک بزنید.

اطفال عزیز! هر وقتیکه شما هم خفه و یا هدیه می دادید از این کار دستی استفاده کنید.



گل های ارسالی قلن و دسته می کنیم

وطن

ما که تا این سن و سال رسیده ایم از برکت وطن است. وطن خاک پدر کلان های ما می باشد. باید آن را دوست داشته و احترام کنیم...

فتانه جان فیضی شاگرد صنف ششم «ط» لیسه
مهری ولایت هرات سلام!

از تو گله داریم چرا قسمت دوم قصه، (خانه جادو)
را روان نمی کنی در شماره، قبلی هم نوشته بودیم:

مینا جان بهار شاگرد صنف هفتم
مکتب تجربی سلام!

قدرت پشت شما دق شده ایم،
چرا نامه روان نمی کنید اینک یکی از
مطلوب ارسالی.

(من) گفتن دشمن سعادت (ما)
است.

همکار دائمی و خواهر گزئی آرزو
جان بارکنی سلام!

از دیدن نامه تان زیاد خوش شدیم. مدت ها بود
که از شما دوست گرامی نامه نگرفته بودیم. حالا ما کابل
آمده ایم و دفتر رنگین کمان در دفتر مرکزی (SDF)
واقع چهار راهی انصاری می باشد. جمله از مطالب
ارسالی را بخوان و برای ما باز هم نامه بنویس. موفق و
کامیاب باشی.

زنده گی بهتر مربوط عبادت دوامدار و منظم می باشد.

لاله جان خلیل احمد خان از صنف چهارم لیسه
مهری ولایت هرات!
سلام! شعر ارسالی را گرفتیم. با محبت تمام و صمیمت
فراآن در انتظار نامه های بعدی می باشیم. نمونه از
شعر مقبول شما.

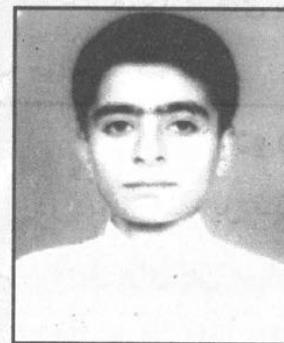
خدا در بُوی و رنگ گل نهان است
بهار و باغ و گل از او نشان است

خواهر گرامی فروزان جان شاگرد صنف نهم لیسه
عالی بی بی زینب عضو انجمن بخش انانث
دفترIRC سلام!

نامه مقبول شما را گرفتیم. لطفاً

باز هم نامه بنویسید. دو توصیه
فرستاده شما را از جمله چندین
توصیه نشر می کنیم:

- از خوشی دیگران احساس
خوشی غوده و آن را برای
طرف مقابل نیز نشان دهید.
- اگر دیگران را انتقاد می کنید
باید بالحن دوستانه انتقاد نمائید.



همکار گرامی محمد
نصیب از صنف سوم لیسه
پغمان قشنگ واقع شهر
پشاور، سلام!

مقاله مقبول را که راجع به
وطن نوشته بودی گرفتیم. اینک
چند جمله، آن را بخوان. لطفاً همیشه با ما همکاری کن.

گل های ارسالی تان را دسته می کیم

همکار گرامی و خواهر مهریان نرگس جان باهوش
شاگرد صنف دهم «ب» لیسه، سیده ام سلمه (رض) سلام!
شعر قشنگ تو نغمه دل انگیز و زیبا بود. به انتظار

همکاری های بعدی شما هستیم اینک شعر ارسالی:

وطن

وطن خاک پاکت زمین ام
وطن کوهسار نگینم
وطن نام تو در زبان ام
وطن منظرت در نگاهم
وطن میوه ها و نباتات

همه در زمین و زمان ام
وطن کوه و صحراء و دشت
نیایم که جویم کنارم
وطن تو کجا و من کجايم
تو در قلب و تو در کلام ام
وطن هر چه وصفت کند نرگس
باز هم چه کنم که ناتوانم

افسانه جان سلام!

احمد سیر جان که نام مکتب و صنفات را نوشته
نکرده ای سلام!
این مطلب از خودت می باشد.

داستی زوال نلری.

همکار گرامی محمد ابرار از صنف دوم مکتب گوهر
شاد پشاور سلام!
شعر ارسالی رسید. منتظر نامه های بعدی.

وطن ای مهد نیاکان بزرگ پرورشگاه دلیران ستر گ

گرامی همکار ما سجیه جان خالص
از مکتب ابتدائیه سعدیه سلام!
عکس ات را روان نکردنی شعر
معلم مقبول بود و آن را در همین
صفحه بخوان. به انتظار نامه های
بعدی.



معلم

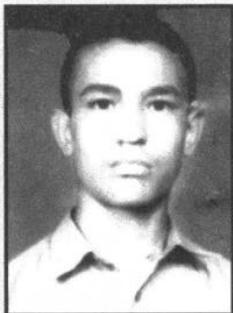
وی وی معلمک من
تاج سرک من
بپا به صنفك من
بتی در سک من

از نور تو روشن شده روشن شده
(چشمک من — چشمک من)

دو دیوانه و پل

دو دیوانه سر پل قدم میزند دیوانه، اول از دومی
پرسید. پل برای چی میباشد?
دومی جواب داد: واقعاً که تو دیوانه هستی بخاری
که اب زیرش بگذرد.

گل های ارسالی قان را دسته می کنیم



میرجان نوابی شاگرد صنف
سوم الف لیسه عالی پغمان
قشنگ سلام!

نامه و مطالب مقبول ات را
گرفتیم. منتظریم تا باز هم با ما
همکاری کنی نمونه از جملات با
مفهوم تو:

وطن مادر ما است. اگر در مقابل وطن بی
تفاوت باشیم، گویا در مقابل مادر بی تفاوت بوده ایم.



دوست گرامی و علاقه مند
رنگین کمان پامیر جان از
لیسه عالی نادریه کابل
سلام!

نامه ات را تحت عنوان (سخنان
گلچین مانند مروارید یا در)
گرفتم. نمونه از آن را بخوان! در
انتظاریم تا باز هم مطلب
بفرستی.

مزاح کودن

با بزرگ و کوچک نباید مزاح کرد که بزرگ کینه ور
گردد و کوچک دلیر شود.

آرزو بنت گل رحمن شاگرد صنف دوم لیسه عالی
پغمان قشنگ سلام!

اینک رسم ارسا
شما



خواهر گرامی سهیلا جان صدیقی از
لیسه مهری هرات سلام!

آغاز نامه، تان خوش ما آمد.
اینک آن را هدیه خواستد گان رنگین
کمان می کنیم. لطفاً باز هم نامه
بنویسید.

به نام حضرت دوست
که هر چه داریم از اوست

همکار گرامی روح الامین
منقاد ولد عبدالحکیم منقاد ۱۲
ساله، شاگرد صنف هفتاد ب مکتب
عبدالله بن زید (رض) سلام!

نامه ات رسید. موفق و کامیاب باشی، باز
هم بنویس. انتخابی از مطالب ارسالی ثان.

تاریخ و روز های آزادی بعضی کشورها

۱ - افغانستان ۲۸ اسد ۱۳۹۸ م

۲ - الجزایر ۱ جولای ۱۹۶۵ م

۳ - اندونیزیا ۱۷ اگست ۱۹۶۰ م

۴ - سودان ۱ جنوری ۱۹۶۲ م

۵ - تونس ۲۰ مارچ ۱۹۵۲ م

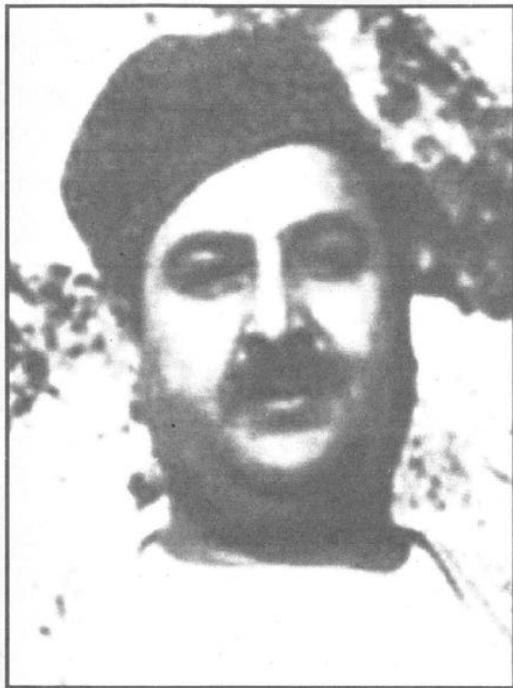


اسم آرزو
بیت عالی بیهان
ولد- محفل مرخن قشنگ
صفحه دویم الف

خواننده: من جان خراباتم جانان خراباتم

تاج سر و (سرتاج) موسیقی افغانستان

مرحوم استاد محمد حسین سرآهنگ



۵ - لقب (شیر موسیقی) در ختم آخرین نمایش در (آلہ آباد) هند سال (۱۳۶۱ ه.ش) مطابق (۱۹۸۲ م) تعداد مدال های شیر موسیقی و پروفیسور سر بلند ما به ۲۰ عدد می رسد. وفات این مرد بلند مرتبه و عالی مقام در سال (۱۳۶۲ ه.ش) مطابق به (۱۹۸۳ م) اتفاق افتاد. جنت فردوس جایش باد.

مرحوم استاد محمد حسین سر آهنگ فرزند مرحوم استاد غلام حسین در سال (۱۳۰۳ ه.ش) در کوچه خرابات شهر کنه، کابل چشم به جهان گشوده بعد از ۱۶ سال شاگردی در نزد مرحوم استاد عاشق علی خان (نورپنجاب) در هندوستان به وطن بازگشت نموده و در فستیوالی که در سینمای پامیر شهر کابل دایر گردید در حضور استادان بزرگ افغانی و هندی از جمله استاد قاسم و استاد غلام علی خان لقب استادی و مдал طلا را بدست آوردند. استاد گراماییه در بین تمام استادان موسیقی افغانستان دارای منزلت و قدر خاص بود شهرت بین المللی نیز داشتند. استاد بزرگ ما در کنفرانس های موسیقی هند، پاکستان و روسیه اشتراک نموده القاب و جوايز بی شماری را به افغانستان عزيز تحفه آورند که باعث افتخار موسیقی افغانی گردید. اين استاد دانشمند علاقه به شعر حضرت بيبل داشته و در معنى و تحليل آن نيز دسترسی داشتند.

استاد والا مقام و بابای موسیقی كتابی بنام (قانون طرب) نوشته اند که در آن قوانین موسیقی شرق شرح داده شده است.

القاب و درجه ها:

- ۱ - لقب کوه بلند از مکتب موسیقی (چندیگر) هندوستان
- ۲ - درجه های استادی، داکتری و پروفیسوری موسیقی را از مکتب موسیقی کلکندره در شهر کلکته هند.
- ۳ - لقب (سرتاج) از مکتب مرکز موسیقی در (آلہ آباد) هند.
- ۴ - لقب (بابای موسیقی) در ختم آخرین کنسروش در شهر دهلی پایخت کشور هند در سال (۱۳۵۸ ه.ش) مطابق (۱۹۷۲ م)

دوستان پا و فک

روزی خاله ماهگل، در حالیکه لباسها را جمع می کرد،
ناگهان از زیر لباس چوچه گل رو باه را دید.
آزگرفت و با همراهی به خانه برد.
خاله ماهگل نام چوچه رو با رالار گذاشت.



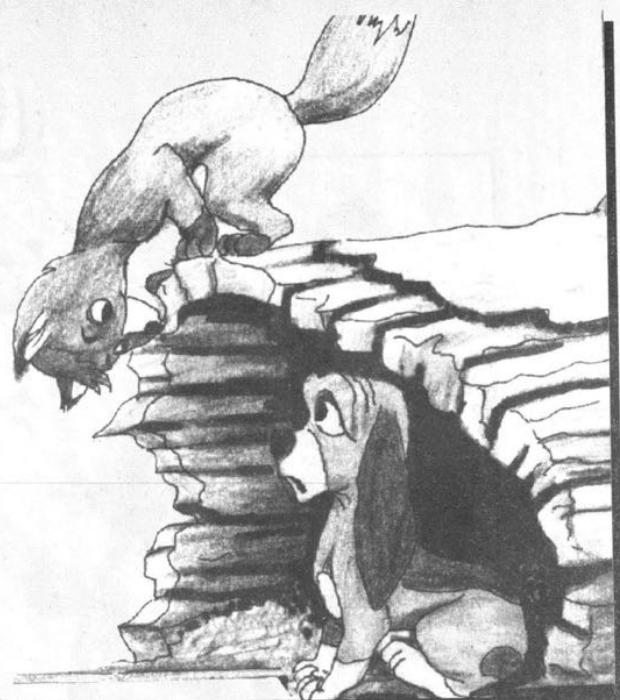
کاکانور، همسایه خاله ماهگل یک سگ شکاری قوی داشت. یک روز کاکانور یک چوچه سگ را با خود به خانه آورد و نام آزرا پایی گذاشت.



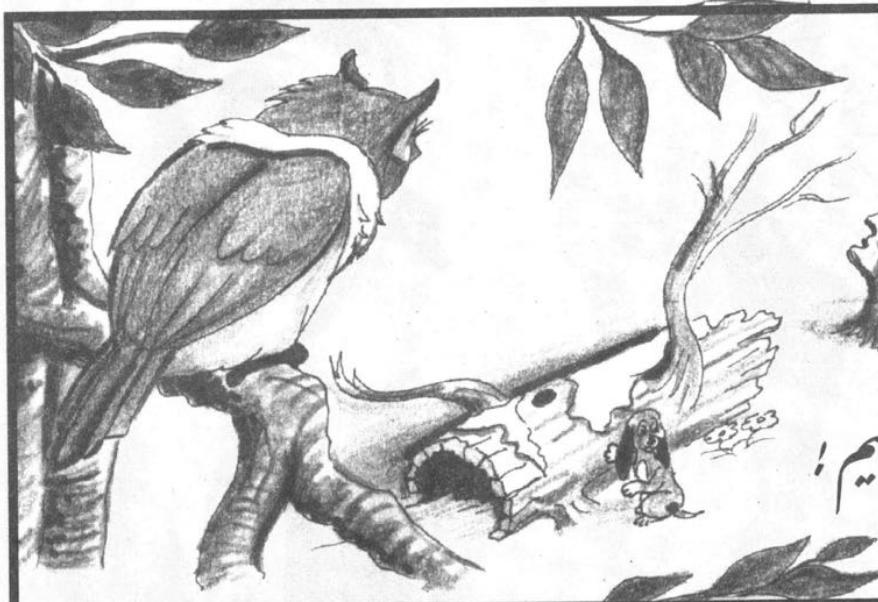
یک روز پایی در حالیکه از سگ شکاری،
شکار را یاد می گرفت، گفت:
من چیزی را می بینم و آهسته
آهسته به طرف آن روان شد.



پاپی دید که چوچه گلک رو باه در آنجاشست
است. لاله از پاپی پرسید، مرا چطور پیدا
کردی؟
پاپی گفت: از بوسی تو.



لاله گفت: من رو با هستم و نام من
لاله می باشد. پاپی گفت:
نام من پاپی است و
یک سگ شکاری هستم.
لاله گفت: پس بیا با هم بازی کنیم!
هر دو تاشام بازی کردند.



شاید شما هم شنیده باشید که رو باه و سگ
یه چوقت با هم دوست نمی شوند ولی لاله
و پاپی این رانی داشتند...
ادامه دارد.
«پایان قسمت اول»



سرگرمی‌ها

۱	جمعه
۲	شنبه
۳	یکشنبه
۴	دوشنبه
۵	سه شنبه
۶	چهارشنبه
۷	پنجشنبه

جملات ذیل را با استفاده از جدول بالای تکمیل نماید.

- ۱ - امروز _____ است.
 ۲ - دیروز _____ بود.
 ۳ - فردا _____ می باشد.

اطفال عزیز درین جا نام میوه ها و سبزی ها را نوشته ایم شما درین قوس تنها نوشته کنید که مربوط کدام

نوع میشود میوه یا سبزی :

- | | | | |
|-------------|-----|-----|-----|
| ۱ - سیب | () | () | () |
| ۲ - ناک | () | () | () |
| ۳ - بادرنگ | () | () | () |
| ۴ - زردآلو | () | () | () |
| ۵ - توت | () | () | () |
| ۶ - کچالو | () | () | () |
| ۷ - آلوبالو | () | () | () |
| ۸ - گندمه | () | () | () |
| ۹ - سجد | () | () | () |
| ۱۰ - انگور | () | () | () |

کدام شهر پایتخت کدام کشور است با یک خط آنرا وصل کنید.

پایتخت

الف - دهلی

ب - روم

ج - تهران

- قاهره

ه - داکه

کشور

۱ - ایران

۲ - بنگلہ دیش

۳ - ایتالیا

۴ - هندوستان

۵ - مصر

معما

دو نفر در باغی می گشتند. اولی گفت: تو برادر من هستی.

دومی گفت: « تو برادر من نیستی. »

چطور این امکان دارد پس اینها با هم چه رابطه دارند.

۲ - چیست آن که سرش را با کارد می بُری و هم برایش گریه می کنی .

این دو سوال را بروزتر نمایی جل
نماید ساعت تیری نماید .

- ۱ - ده کلمه را نام بگیرید که با حرف ث، شروع شود .
 ۲ - پنج نام دخترانه را بگوید که با حرف از، شروع شده باشد .

علامندان عزیز مجله ما در کشور کانادا میتوانند از آدرس ذیل مجله رنگین کمان را بدست بیاورند:

Kabul Farm Supermarket, 55B Beverly Hills Drive, Toronto, CANADA Tel: (416) 245-7679

Standard Chartered Bank

35 Shahrah-e-Qaid-e-Azam Peshawar, Pakistan

Sanayee Development Foundation (SDF)

Account : in Rs. 01779842301 in US\$: 01779843162

آدرس بانکی:

لطفاً کارت اشتراک را خانه پری فوده و آن را با پول تعیین شده به آدرس های ما بفرستید.

دادرس تان را مکمل، دقیق و خوانا بنویسید.

مد باشندگان شهر پشاور جهت تکمیل مراحل شخصاً با اداره مجله در مقام شوند.

مد کسانیکه در خارج از شهر پشاور زندگی می کنند لطفاً پول خود را به آدرس بانکی داده شده ارسال و رسید آنرا با کارت اشتراک به آدرس پستی مجله بفرستند.

حق الاشتراك مجله رنگين کمان

اشتراک ۳ ماهه	اشتراک ۶ ماهه	اشتراک سالانه	در داخل کشور :
۲۴ روپیه پاکستانی	۴۸ روپیه پاکستانی	۹۶ روپیه پاکستانی	شاگردان مکاتب موسسات، ادارات دولتی و افراد
۴۸ روپیه پاکستانی	۹۶ روپیه پاکستانی	۱۹۲ روپیه پاکستانی	۴۰ روپیه پاکستانی قیمت یک شماره برای شاگردان مکاتب ۸ افغانی و برای موسسات و افراد ۱۰ افغانی
۱۰ دالر امریکایی	۲۰ دالر امریکایی	۴۸ روپیه پاکستانی	شاگردان مکاتب یک شماره ۱۰ (روپیه) موسسات، ادارات دولتی و افراد ۲۰ (روپیه)
۱۵ دالر امریکایی	۳۰ دالر امریکایی	۱۲ روپیه پاکستانی	داخل پاکستان از طریق پستی (شاگردان مکاتب) داخل پاکستان از طریق پستی (موسسات) کشور های آسیایی کشور های اروپایی، امریکایی، استرالیایی و افریقایی

لطفاً این آدرس ها را بخاطر بسیارید!

آدرس دفتر کابل : کوچه جرمن کلب، چار راهی حاجی یعقوب، شهرنو. تیلفون: ۳۲۴۷۴

آدرس دفتر هرات : باعجه شغال، جاده مخابرات، شهرهرات. تیلفون: ۲۲۲۶۲۷

آدرس دفتر پشاور :

- ۱. بنیاد انکشافی منانی (انستیتوبوت تعلیمی و آموزشی منانی) بونیورستی ناون، رحان بابا رود، پشاور پاکستان
- ۲. کورس عالی لسان انگلیسی کابل سنتر اورکزی پلازه، یونیورستی تاون چوک پشاور، پاکستان
- ۳. مکتب ابتدائیه سعدیه یا کورس لسان انگلیسی کابل سنتر بخشن ایاث آبدره رود عقب مرکز فرهنگی اسلامی افغانستان.
- ۴. G.P.O Box # 73 F-10-A تیلفون: ۹۲-۹۱-۸۴۲۱۶۵

اسم و تخلص :

آدرس مکمل :

چگونه میخواهید مجله را بدست آرید؟

۱ - خود تان از اداره مجله آنرا تسلیم میشود؟

۲ - به اداره مکتب تان ارسال گردد؟

۳ - از طریق پست؟

۴ - توسط شخص ارتباطی؟

**کارت
اشتراک
مجله رنگین
کمان**



سوال موسی



موسی کیک پر سیار ہوشیار و حنخواه است
سوال کردہ سوال کردہ ہمہ را پر فکری انداز
ہمیظور یک روز از مادرش پرسید:

• موسی: مادر جان! این علامہ
در پشت کارتن چھمنی دارد؟
• مادر: کدام علامہ، پھیم؟



• مادر: خوب، - دو تیری ب معنی اندک، سر کارتن
باید بالا گذاشت شود. تماشاو اداخل کارتن نریز.
- پیاز ب معنی احتیاط باشکستی است.
- پتھری ب معنی توجہ! تماشاو اداخل کارتن تر نشود.

• موسی: تشریف: مادر جان! حالا دیگر فرمی کر
سوال دیگری ندارم. سوال دیگر، روز دیگر.
• مادر: بسیار خوب پھیم!
پایان



PK
6878.45
89
v8/n94



حیدرک جیلانی شهلا راه تو رانی • حیدرک خسته شهلا راه بسته

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library